

# جنبش‌های مطالبه‌محور

انتشارات مستضعفین



## **شناسنامه کتاب:**

**اسم کتاب:** جنبش‌های مطالبه‌محور

**چاپ اول:** نشر مستضعفین

**چاپ دوم:** بهار ۱۴۰۱

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

[info@nashr-mostazafin.com](mailto:info@nashr-mostazafin.com)

**انتشارات مستضعفین**



## فهرست مطالب

- ۱۴۰۱ سال اعتلای جنبش‌های اعتراضی، مطالباتی ..... ۷
- جایگاه «جنبش‌های مطالباتی» در «استراتژی جامعه مدنی جنبشی» ..... ۲۷
- جنبش مطالبه‌محور «بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی» ..... ۵۸
- جنبش مطالبه‌محور جامعه معلمان ایران ..... ۷۸



۱۴۰۱ سال اعتلای

جنبش‌های اعتراضی،

مطالباتی و خیابانی مردم ایران





۱۴۰۱ سالی خواهد بود که بازهم مانند سال‌های گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سفره بیش از ۸۰ درصد مردم ایران در محاصره تورم و کاهش قدرت خرید آنها قرار خواهد گرفت.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که شکاف هزینه و مزد جامعه کار و زحمت ایران (اعم از جامعه کارگران، جامعه کارمندان و جامعه بازنشستگان کشور) هر چه بیشتر ژرف‌تر خواهد شد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که دستمزد مکفی خواست فوری و همگانی کنش‌گران اردوگاه عظیم کار و زحمت (در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) خواهد شد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که کنش‌گران اردوگاه عظیم کار و زحمت ایران

(در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) با شعار: «درد مشترک، فریاد مشترک، در کف خیابان‌ها می‌طلبد» فقر تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی را فریاد خواهند زد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که مبارزات جنبش‌های اعتراضی صنفی و مدنی و سیاسی (اردوگاه بزرگ کار و زحمت جامعه بزرگ ایران در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان بر علیه سرکوب و تبعیض تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) روندی رو به اعتلا و فراگیر پیدا خواهد کرد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که سناریوی (دولت پادگانی و قدرت یک دست) حزب پادگانی خامنه‌ای در راستای تقویت مشت آهنین خود، سترون بودن خود را به نمایش خواهد گذاشت.

۱۴۰۱ سال اندوه و خشم روزافزون کنش‌گران اردوگاه عظیم کار و زحمت (در جبهه‌های بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) خواهد بود.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی جامعه بزرگ ایران (در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) بستری برای همکاری‌های فراصنفی فراهم خواهند ساخت.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که کنش‌گران اردوگاه بزرگ کار و زحمت جامعه بزرگ ایران (در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) در خواهند یافت که «اعتراض و اعتصاب در بستر جنبش‌های خودجوش

و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین در سه فرایند صنفی و مدنی و سیاسی، بزرگ مدرسه آموزش‌های صنفی - سیاسی و اجتماعی برای این کنش‌گران می‌باشد» زیرا تنها در این مدرسه است که این کنش‌گران می‌توانند «به جایگاه اهمیت عنصر آگاهی و سازمان‌یابی تکوین یافته از پائین آگاهی پیدا کنند»؛ و می‌توانند دریابند که «تنها توسط آگاهی و سازمان‌یابی خودجوش و مستقل تکوین یافته از پائین است که آن‌ها می‌توانند راه پیشروی فراگیر و سراسری جنبش‌های اعتراضی و مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی خود را هموار سازند.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که دوباره اصلاح‌طلبان حکومتی به عنوان اسب تروای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تلاش خواهند کرد تا بسترها برای بازتولید حیات سترون و مرده گذشته خود فراهم سازند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش خواهد کرد تا در عرصه دیپلماسی در شکاف، در دنیای تشدید رقابت قدرت‌های امپریالیستی و تلاش چین در راستای کسب رهبری نظم نوین جهانی و یورش امپریالیسم روسیه به اوکراین و رقص قهرمانانه جدید خامنه‌ای توسط امضاء برجام جدید در مذاکرات وین، مفری برای بازتولید موجودیت و اقتصاد در حال فروپاشی و بازتولید عمق استراتژیک در حال متلاشی شده خود را در منطقه فراهم بکنند.

۱۴۰۱ سال فراگیر شدن شعارهای: «وعده، وعید کافیه، سفره ما خالیه» و «تنها کف خیابون بدست می‌آید حقمون» و «تا حق خود نگیریم، از پا

نمی‌نشینیم» می‌باشد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که پیوند جنبش معیشتی با جنبش‌های آزادی‌خواهانه و تبعیض ستیز و ضد سرکوب، امری همگانی و فراگیر می‌شود.

۱۴۰۱ سال اعتلای مطالبات جنبش‌های اعتراضی (اردوگاه بزرگ کار و زحمت در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) در عرصه‌های مختلف صنفی و مدنی و سیاسی خواهد بود.

۱۴۰۱ سال سترون و عقیم شدن جنگ زرگری بین نهادهای حکومتی اعم از حزب پادگانی خامنه‌ای و دولت پادگانی رئیسی و مجلس پادگانی رژیم مطلقه فقهاتی خواهد بود.

۱۴۰۱ سال پیوند فراگیر و همگانی جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی و سیاسی و مدنی در راستای تغییر توازن قوا به سود خود خواهد بود.

۱۴۰۱ سال سمت دادن شعارهای صنفی - معیشتی (کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی اردوگاه عظیم کار و زحمت جامعه بزرگ ایران در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) به سمت مطالبات سیاسی خواهد بود.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جنبش کارگری حصار گذشته کارگاهی و طبقه‌ای خود را در هم خواهد شکست و تا اعماق اردوگاه کار و زحمت ایران در سه جبهه عظیم کارگری و کارمندی و بازنشستگان پیشرفت

خواهد کرد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که با تغییر توازن قوا در عرصه میدانی (توسط آگاهی و سازمان‌یابی و همبستگی کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی اردوگاه بزرگ کار و زحمت ایران در سه جبهه عظیم کارگری و کارمندی و بازنشستگان) شرایط برای تغییر سیاسی تکوین یافته از پائین در جامعه بزرگ ایران آماده می‌گردد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که پیشگامان استراتژی آگاهی‌بخش خود را (در جامعه ایران) بر پایه تغییر اجتماعی و تغییر ساختار سیاسی تعریف خواهند کرد و در بستر استراتژی آگاهی‌بخش خود، متعهد به جهت‌گیری تغییرگرا در جامعه ایران می‌شوند و کار آگاهی‌بخش خود را با مبارزه اجتماعی برای برابری و آزادی (در چارچوب شعار «آگاهی، آزادی و برابری») تلفیق خواهند کرد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی اردوگاه بزرگ کار و زحمت ایران (در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان) در خواهند یافت که «لازمه دستیابی آنها به مطالبات‌شان در مبارزه با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، ایجاد تشکل‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل از حاکمیت و جریان‌های جامعه سیاسی در داخل و خارج از کشور (از راست راست تا چپ چپ) می‌باشد.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که همچنان به خاطر فقر فراگیر معیشتی و درمانی و مسکن در جامعه بزرگ ایران، «دستمزد مکفی خواست فوری و مطالبه اول کنش‌گران اردوگاه کار و زحمت در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان می‌باشد.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که با توجه به خط فقر بالای ۱۶ میلیون تومانی در کشور ایران، شرایط برای ریزش فراگیر و هر چه بیشتر طبقه متوسط شهری به سمت اردوگاه بزرگ کار و زحمت و حاشیه‌نشینان شهری فراهم می‌شود.

۱۴۰۱ به خاطر اینکه کنش‌گران (سه جبهه عظیم کارگری و کارمندی و بازنشستگان) اردوگاه بزرگ کار و زحمت ایران به زیر خط فقر رانده شده‌اند، شرایط فراهم شده است تا جنبش‌های اعتراضی - اجتماعی در جامعه ایران، مربوط به همه مردم ایران بشود.

۱۴۰۱ سالی است که مانند گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌حاکمی حاکم به علت فقر و فساد فراگیر حاکم بر جامعه ایران، شرایط برای کنش‌های اعتراضی، خیزشی، اتمیزه و بدون سر و بدون برنامه همچنان فراهم می‌باشد.

۱۴۰۱ سالی است که همچنان مانند گذشته ۷ دهک از جامعه بزرگ ایران زیر خط فقر قرار خواهند گرفت و نیازمند و مشمول یارانه‌های صدقه‌ای حکومتی می‌باشند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که همچنان مانند گذشته بیش از ۷۰ درصد طبقه کارگر ایران ماهانه تنها حداقل حقوق (تعیین شده شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی که یک سوم خط فقر اعلام شده خود رژیم می‌باشد) دریافت می‌کنند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که همچنان مانند سال گذشته تورم ۵۸ درصدی مهندسی شده نهادهای آماری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سفره بیش از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر ایران را به چالش می‌کشد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که همچنان مانند سال‌های گذشته بیش از ۹۶ درصد کارگران ایران تنها از قرارداد موقت برخوردار می‌باشند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که همچنان مانند سال‌های گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، میزان جمعیت فقر مطلق در جامعه بزرگ ایران به بیش از ۳۲ درصد می‌رسد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که همچنان مانند سال‌های گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تا زمانی که جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین نتوانند به دو سلاح «آگاهی و سازمان‌یابی» فراگیر دست پیدا کنند، هرگز نمی‌توانند توازن قوا به سود خود در عرصه میدانی تغییر بدهند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که همچنان مانند گذشته (آنچنانکه دولت شیخ حسن روحانی اعلام کرد) بیش از ۶۰ میلیون نفر از افراد جامعه

بزرگ ایران جهت تأمین حداقل معیشت خود مستحق دریافت یارانه و بسته معیشتی و کمک‌های مالی صدقه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که مانند سال‌های گذشته اپوزیسیون ضعیف و پراکنده داخل و خارج از کشور هرگز نخواهند توانست به صورت آلت‌رناتیو قوی در برابر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ظاهر بشوند و نخواهند توانست توازن قوا به سود خود تغییر بدهند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جنبش بازنشستگان ایران (اعم از کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی) توفنده‌تر از سال‌های گذشته مطالبات خود را (که شامل: افزایش سالیانه مستمری، همسان‌سازی کارگران بازنشسته با کارکنان تأمین اجتماعی و اجرای صحیح قانون درمان رایگان طبق اصل ۲۹ قانون اساسی، اعمال برابری عیدی بازنشستگان با عیدی شاغلین تأمین اجتماعی، آموزش رایگان برای فرزندان در تمامی سطوح از ابتدائی تا دانشگاه می‌باشد) فریاد می‌زنند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که ۴۲/۵ میلیون نفر از جمعیت ایران مجبورند تا در چارچوب قانون کار و مصوبه ۱۴۰۰/۱۲/۱۹ شورای عالی کار (دست‌ساز رژیم مطلقه فقهاتی) ماهیانه با حقوق ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومان زندگی خود را تأمین نمایند و البته این در شرایطی است که خط فقر در جامعه ایران در سال ۱۴۰۱ حداقل ۱۶ میلیون تومان می‌باشد که معنای دیگر این حرف آن خواهد بود که ۴۲/۵ میلیون نفر از جمعیت



ایران در سال ۱۴۰۱ باید با درآمدی کمتر از یک سوم خط فقر زندگی خود را تأمین نمایند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که فعالین سیاسی و صنفی و پیشروان اردوگاه کار و زحمت در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان می‌توانند در سایه تغییر توازن قوا بین حاکمیت و جنبش‌های اجتماعی، بی‌باکانه‌تر از همیشه درد و رنج و مطالبات خود را در خیابان‌ها فریاد بزنند؛ و فشار و تهدیدهای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به بازی بگیرند؛ و توازن قوای جدیدی که توسط حزب پادگانی خامنه‌ای (با یکدست کردن حاکمیت و پادگانی کردن دولت و جامعه ایران) بر آنها تحمیل شده است، به چالش بکشند تا حرکت صنفی جنبش‌های مطالباتی را بدل به حرکت صنفی - سیاسی بکنند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که شعار مشترک همه جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی کنش‌گران اردوگاه بزرگ کار و زحمت ایران در سه جبهه کارگری و کارمندی و بازنشستگان، «افزایش حقوق تمام کنش‌گران اردوگاه کار و زحمت به بالای خط فقر می‌باشد.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که مانند گذشته تأثیر منفی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بر کنش‌گران جامعه سیاسی خارج‌نشین (از راست راست تا چپ چپ) ادامه پیدا می‌کند. یادآوری می‌کنیم که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در میان اپوزیسیون خارج‌نشین ایرانی باعث گردیده که آنها به جای حرکت سازمان‌یابی شده، به دنبال حرکت فردی بروند و همین امر

بستر ساز آن شده است که حرکت جمعی و تشکیلاتی و سازمان‌یابی در میان کنش‌گران سیاسی خارج‌نشین ایرانی از راست راست تا چپ چپ روز به روز ضعیف‌تر بشود. به طوری که در این رابطه می‌توان به ضرس قاطع داوری کرد (که منهای سازمان مجاهدین خلق) در این شرایط حتی یک جریان سیاسی خارج‌نشین که دارای افراد تشکیلاتی سه رقمی باشند، وجود ندارد. البته اوج فاجعه در اینجا است که این تشتت و ناکامی و پراکندگی در میان کنش‌گران سیاسی خارج‌نشین از راست راست تا چپ چپ روزمره افزون‌تر می‌گردد. بر این مطلب بیافزائیم که رویکرد ضد مذهبی و ضد دینی اپوزیسیون خارج‌نشین (از راست راست تا چپ چپ) در طول ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم باعث بیگانگی و سکتاریسم هر چه بیشتر آنها با مردم ایران شده است. ۱۴۰۱ سالی خواهد بود که رشد خودآگاهی و سازمان‌یابی و مطالبه مشترک کنش‌گران اردوگاه بزرگ کار و زحمت (در سه جبهه بزرگ کارگری و کارمندی و بازنشستگان و اقشار میانی) جامعه بزرگ ایران باعث می‌گردد تا:

اولاً شکاف بین سه جامعه سیاسی و مدنی و زحمتکشان ایران کاهش پیدا کند.

ثانیاً شکاف بین جامعه متوسط شهری با جامعه زحمتکشان و جامعه حاشیه‌نشینان کاهش پیدا کند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جنبش زنان ایران مانند گذشته عمر رژیم مطلقه فقهتی حاکم، در راستای کسب حقوق برابر با مردان توفنده‌تر از گذشته به میدان خواهند آمد. یادمان باشد که «جنبش رهائی‌بخش و برابری‌خواهانه زنان ایران که در طول ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهتی حاکم صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین داشته است، در سال ۱۴۰۱ وارد مرحله سازمان‌یابی تکوین یافته از پائین، چه در عرصه افقی و چه در عرصه عمودی خواهد شد». اضافه کنیم که در سال ۱۴۰۱ جنبش زنان ایران به دنبال آن هستند که شعار «دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش برای همه زنان ایران» را جایگزین شعار «کشف حجاب مطرح شده توسط اپوزیسیون خارج‌نشین بکنند».

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جامعه معلمان ایران مانند سال ۱۴۰۰ به صورت یکپارچه و تمام‌قد اعتراضات صنفی سیاسی یا جنبش مطالباتی خودشان را در ادامه حرکت گذشته خود ادامه بدهند. فراموش نکنیم که جنبش معلمان ایران در سال ۱۴۰۰ نشان داد که «قدرت سازماندهی مبارزات سراسری معلمان برای رسیدن به اهداف‌شان به درجات زیادی بالاتر از جنبش کارگری برخوردار می‌باشند» بنابراین در همین رابطه است که جنبش معلمان ایران، به خصوص در سال ۱۴۰۰ آموخته است که «راهکار موفقیت‌آمیز فقط با خرد جمعی حاصل می‌شود» و دریافته‌اند که همین «راهکار بر پایه خرد جمعی است که می‌تواند

اعتمادها را به همدیگر پیوند دهد» و می‌تواند «باور به پتانسیل جمعی جهت اتحاد هر چه بیشتر در بین کنش‌گران این جنبش ایجاد نماید.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت مقابله با فروپاشی اقتصادی و اجتماعی تن به امضای برجام جدید خواهد داد تا توسط آن بتواند فشار تحریم‌های حداکثری سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را کاهش بدهد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که مانند سال‌های گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم:

یک - بیش از ۶۰ درصد اقتصاد کشور در دست سپاه و بیت رهبری می‌باشد و دولت پادگانی رئیسی تنها بر کمتر از ۴۰ درصد اقتصاد کشور حاکم می‌باشد.

دو - بیش از ۶۰ درصد اقتصاد کشور معاف از مالیات می‌باشد.

سه - با اینکه دولت پادگانی رئیسی وعده تک رقمی کردن تورم کشور از نیمه دوم سال ۱۴۰۰ به مردم نگون بخت ایران داده بود، بدون تردید میانگین تورم رسمی و مهندسی شده در سال ۱۴۰۱ بالای ۴۰ درصد می‌باشد.

چهار - در سال ۱۴۰۱ مثل سال ۱۴۰۰، بیش از ۶۰ درصد جامعه ایران زیر خط فقر قرار می‌گیرند که از این بیش از ۶۰ درصد، بیش از ۳۲ درصد آنها در فقر مطلق زندگی خواهند کرد. معنای فقر مطلق این است که از

هر چهار نفر ایرانی، یک نفر حتی توان هزینه تأمین نان خالی هم برای خانواده‌اش ندارد.

پنج - آنچنانکه در قانون بودجه سال ۱۴۰۱ دیدیم، بیش از ۹۰ درصد بودجه کشور در سال ۱۴۰۱ صرف هزینه‌های جاری می‌گردد و تنها کمتر از ۱۰ درصد آن صرف موارد عمرانی می‌گردد و البته از این ۱۰ درصد، حدود ۵ درصد آن مربوط به نظامیان می‌باشد، بنابراین، کمتر از ۵ درصد بودجه در سال ۱۴۰۱ صرف موارد عمرانی می‌گردد. یادمان باشد که رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم تنها رژیمی در جهان است که دو ارتش و دو دستگاه عظیم اطلاعاتی و دو دولت با هزینه‌های مربوطه دارد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جنبش دانشجویی ایران مانند گذشته در نقش جنبش پیشرو و آوانگارد در بستر جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی عمل خواهد کرد و مانند گذشته این جنبش تلاش خواهد کرد که خلاء رهبری جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و تکوین یافته از پائین اعتراضی و مطالباتی جامعه بزرگ ایران را پر کند. بدین خاطر در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که در سال ۱۴۰۱، حتی تلاش و مبارزه صنفی و مطالباتی کنش‌گران جامعه دانشجویی کشور، برعکس دیگر گروه‌های اجتماعی در راستای میانجی قرار دادن امر صنفی و یا مطالباتی، برای خیز این کنش‌گران به سوی سیاست‌ورزی معطوف به مسائل اجتماعی، می‌باشد؛ به بیان دیگر، در سال ۱۴۰۱ حرکت‌های

مطالباتی و صنفی کنش‌گران جامعه دانشجویی کشور به خاطر آن است که تا حدودی این کنش‌گران از خطر انتزاعی شدن مصون بمانند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که مانند گذشته به خاطر فساد چند لایه‌ای ساختاری و سیستمی رژیم مطلقه فقهاتی، همراه با انسداد سیاسی و فقدان آلترناتیو شرایط برای فروپاشی نظام به جای تحول ساختاری دموکراتیک تکوین یافته از پائین وجود دارد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که گرایش به دموکراسی و سوسیالیسم (در جامعه ایران) به جای اینکه یک پدیده صرف طبقاتی باشد، یک پدیده اجتماعی می‌شود که تمامی گروه‌های اجتماعی اردوگاه مستضعفین ایران (هم در جبهه بزرگ آزادی خواهانه اقشار میانی، یا طبقه متوسط شهری و هم در جبهه برابری طلبانه یا عدالت خواهانه اردوگاه عظیم کار و زحمت ایران) حامی رویکرد آزادی خواهانه و برابری طلبانه می‌شوند.

۱۴۰۱ سالی است که مانند گذشته منهای ۴۲/۵ میلیون نفری که در چارچوب قانون کار زندگی می‌کنند، ۷/۵ میلیون نفر شغل غیر رسمی خارج از قانون کار دارند که فارغ از هر گونه نظارتی و بیمه و مزایایی توسط کارفرما استثمار مضاعف می‌شوند.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که حزب پادگانی خامنه‌ای به این واقعیت دست پیدا خواهد کرد که باز توزیع قدرت به سمت هسته سخت رژیم با رویکرد پادگانی کردن تمامی نهادهای قدرت، دستاوردی جز بحران در

موجودیت و مشروعیت و مقبولیت رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم نداشته است.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که مانند گذشته همچنان رویکرد نئولیبرالیستی رژیم مطلقه فقه‌ای (بر پایه قطع سوبسیدها، افزایش قیمت‌های حامل انرژی، خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها و سر باز زدن رژیم از پرداخت یارانه خدمات اجتماعی) استمرار پیدا خواهد کرد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که شعارهای جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی عبارتند از: «گرانی، تورم - بلای جان مردم»، «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه، چه رهبر»، «یک اختلاس کم بشه - مشکل ما حل میشه»، «حقوق‌های نجومی - فلاکت عمومی»، «عامل وضع موجود - مسئولان بی‌وجود»، «معیشت، منزلت حق مسلم ماست»، «خط فقر ۱۶ میلیون - حقوق ما ۴ میلیون».

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جامعه جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین در کشور ایران از صورت کارگاهی و پراکنده و گروهی و فرقه‌ای، وارد چرخه ملی می‌شود.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که استراتژی آگاهی‌بخش اجتماعی می‌تواند به صورت فراگیر جایگزین استراتژی کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم ایران بشود و با گفتمان مسلط شدن استراتژی آگاهی‌بخش در جامعه ایران، شرایط برای استحاله باورهای اعتقادی و اجتماعی و

سیاسی توسط تحول فرهنگی تکوین یافته از پائین فراهم می‌گردد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که اپوزیسیون خارج‌نشین ایران از راست راست تا چپ چپ به این واقعیت خواهند رسید که راه حل جامع از درون جامعه ایران در داخل کشور می‌جوشد نه از خارج از کشور توسط استراتژی کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم و آلت‌رناتیوسازی با حمایت قدرت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی و ارتجاعی منطقه. لذا، بالاخره، خارج‌نشینان به این حقیقت دست پیدا می‌کنند که (برعکس آنچه که کارل مارکس و لنین و رژی دبره و غیره می‌گفتند) آنچنانکه معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی می‌گفتند: «تحول ساختاری، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی توسط مردم و جامعه صورت می‌گیرد نه توسط حزب و نخبگان و طبقه»؛ زیرا حداقل در ۴۳ سال گذشته واقعیت جامعه ایران به ما نشان داده است که با طبقه کلاسیک (آنچنانکه کارل مارکس می‌گوید) و با حزب کلاسیک (آنچنانکه لنین می‌گوید) و با ارتش خلقی کلاسیک (آنچنانکه مائو می‌گوید) و با چریک‌گرایی کلاسیک (آنچنانکه رژی دبره می‌گوید) نمی‌توان در جامعه ایران به تحول ساختاری تکوین یافته از پائین فرهنگی و اجتماعی و سیاسی دست پیدا کرد.

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که روشنفکران ایران به این واقعیت خواهند رسید که فرهنگ‌سازی دموکراتیک در جامعه ایران بدون تکیه بر اسلام و مذهب و دین با رویکرد تطبیقی (نه رویکرد انطباقی و نه رویکرد



دگماتیستی) آنچنانکه معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی بر طبل آن می‌کوبیدند، امکان پذیر نیست. چراکه در تحلیل نهائی «جامعه ایران همچنان یک جامعه دینی است» و در جامعه دینی، آنچنانکه هگل می‌گوید: «راه سعادت و راه شقاوت بر جامعه و مردم از مسیر دین می‌گذرد.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جامعه بزرگ ایران به این واقعیت خواهد رسید که هیچ آلترناتیو دموکراتیکی از دل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم قابل بازتولید نیست، چراکه «باز و جغد هرگز کبوتر نمی‌زایند.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که اندیشمندان و نظریه‌پردازان جامعه ایران به این واقعیت مهم خواهند رسید که آنچنانکه ابن خلدون در «مقدمه تاریخ» خود می‌گوید، «جامعه روحانیت و فقها غیر شایسته‌ترین گروه اجتماعی برای حکمرانی و مدیریت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هستند.»

۱۴۰۱ سالی خواهد بود که جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی جامعه بزرگ ایران به این واقعیت خواهند رسید که «بدون اتحاد و بدون سازمان‌یابی و بدون آگاهی از افق‌های بزرگ تاریخی نمی‌توانند به رهائی دست پیدا کرد.»

پایان



جایگاه «جنبش‌های مطالباتی» در  
«استراتژی جامعه مدنی جنبشی،  
خودجوش و خودسازمانده و  
خودرهبری تکوین یافته از پایین»  
جنبش پیشگامان مستضعفین ایران



هر چند همیشه «تحولات عظیم ساختاری» (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معرفتی) تنها در چارچوب «تحولات اجتماعی - سیاسی و فرهنگی توده‌های آن جامعه به صورت جنبش‌ها یا خیزش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین امکان پذیر می‌باشد» اما هرگز نباید فراموش کنیم که پیش زمینه تکوین آن جنبش‌ها و خیزش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین که تحول‌ساز سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و معرفتی می‌باشند، در «فرایند اولیه به صورت جنبش‌های فراگیر مطالباتی در سه شکل صنفی و مدنی و اجتماعی مادیت پیدا می‌کنند» به بیان دیگر در تحلیل نهائی، همیشه «آبشخور جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین و تحول‌ساز ساختاری

(اقتصادی و سیاسی و اجتماعی) جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین) می‌باشند؛ زیرا:

یک - هیچ تحول ساختاری سیاسی - اقتصادی - اجتماعی «بالبداهه توسط حرکت سیاسی از بالا و یا از بیرون از جامعه تحقق پیدا نمی‌کند». عنایت داشته باشیم که اگر خواسته تحول سیاسی یا تحول اقتصادی در یک جامعه بالبداهه بخواهد از پائین توسط کنش‌گران اجتماعی مطرح بشود، راهی جز تکوین خیزش‌های متمیزه و بی‌سر و بی‌برنامه و بی‌تاکتیک و بی‌استراتژی وجود ندارد. آنچنانکه حداقل در دو خیزش ملی متمیزه و بی‌سر دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ (جامعه بزرگ ایران) شاهد اینگونه طرح بالبداهه مطالبات توسط کنش‌گران بودیم. نه تنها این خیزش‌های ملی متمیزه هرگز نتوانسته است «توازن قوا در عرصه میدانی به سود کنش‌گران معیشتی و برابری خواه و آزادی طلب جامعه ایران تغییر بدهد» و نه تنها این خیزش‌های حتی در سطح ملی به خاطر متمیزه و بی‌سر بودن آنها، «در حداقل زمان ممکن توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم سرکوب شدند» و نه تنها این خیزش‌های فراگیر ملی به علت فقدان برنامه و تاکتیک و استراتژی در کمترین زمان در نبرد با نیروهای سرکوب‌گر حاکمیت، «به خشونت و آنتاگونیسم کشیده شدند» و نه تنها این خیزش‌های فراگیر و ملی آکسیونی و خیابانی «از حمایت جنبش‌های اعتصابی

اردوگاه کار و زحمت جامعه ایران محروم بوده‌اند» از همه مهمتر اینکه «این خیزش‌های اتمیزه و بی‌سر و بدون برنامه و تاکتیک و استراتژی مشخص هرگز نمی‌توانند به صورت درازمدت دوام پیدا کنند.»

بر این مطلب اضافه کنیم که لازمه تحول ساختاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین، «انجام پیکار درازمدت این جنبش‌های خودجوش می‌باشد» که آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم، توسط خیزش‌ها اتمیزه و بی‌سر و بدون برنامه، «امکان فرسایشی و درازمدت شدن مبارزه وجود ندارد.»

دو - اگر بپذیریم که «موتور حرکت اولیه جنبش‌های خودجوش تحول‌ساز ساختارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران، همین جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی موجود در جامعه بزرگ ایران می‌باشد» در این رابطه می‌توانیم به ضرس قاطع داوری کنیم که تنها عامل رادیکالیزه کردن و تضمین حرکت رو به جلو جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی صنفی و مدنی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران «روند رشد و اعتلای پروسه مطالباتی این جنبش‌ها می‌باشد» بنابراین، در همین رابطه است که باید بگوئیم که جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی اگر چه در آغاز از مطالبات حداقلی خودشان (مثل افزایش حقوق یا پرداخت حقوق معوقه و غیره) شروع می‌کنند، اما «به علت عدم عقب‌نشینی رژیم مطلقه

فقهاتی حاکم در پاسخ به مطالبات آنها، با رادیکالیزه شدن مبارزه آنها، شرایط جهت اعتلای مطالبات آنها حتی از فاز مطالباتی به فاز سیاسی هم فراهم می‌گردد». بدین خاطر می‌توانیم داوری کنیم که همین روند رو به رشد مطالبات آنها باعث می‌گردد تا موتور حرکت جنبش‌های خودجوش مطالباتی سه مؤلفه‌ای، گروه‌های مختلف اجتماعی حرکتی رو به جلو پیدا کنند؛ و در این رابطه جایگاه رشد مطالبات جنبش‌های مطالباتی (صنفی و مدنی و اجتماعی) به عنوان موتور حرکت این جنبش‌های خودجوش «هم در جبهه بزرگ برابری طلبانه اردوگاه کار و زحمت و هم در جبهه آزادی خواهانه طبقه متوسط شهری یکسان قابل تعریف می‌باشند.»

لازم است که یادآوری کنیم که یکی از رسالت‌های مهم پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه‌ای قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) «آگاهی‌بخشی به کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی در راستای بالا بردن پروسه مطالبات آنها می‌باشد.»

سه - در خصوص آرایش و تعریف جوهر مطالبات سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی کنش‌گران جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین، «هرگز نباید به صورت یک دست آنها را تعریف بکنیم» زیرا بدون تردید بعضی از این مطالبات (به عنوان نمونه



و مصداق) مثل مطالبات مدنی جنبش زنان ایران در خصوص عدالت جنسیتی (برابری حقوق زن و مرد) طبیعی است که طرح این مطالبات توسط جنبش (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری) زنان ایران در طول چهار دهه عمر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، «یک حرکت صد در صد سیاسی بوده است» (و مطالبات آنها هم صد در صد جوهر سیاسی داشته است) و دلیل این امر همان است که در چارچوب رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، اگر همین مطالبه عدالت جنسیتی زنان ایران (برابری حقوق زن و مرد) بخواهد مادیت پیدا کند و این رژیم در برابر انجام آن دست به عقب‌نشینی بزند، «انجام آن به خودی خود باعث فروپاشی اسلام فقه‌ای هزار ساله حوزه‌های فقهی و اسلام فقه‌ای رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم می‌شود». نباید فراموش کنیم که «تمامی اسلام‌های حکومتی و فقهی از اسلام داعش و طالبان تا اسلام رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم جوهر فقه اجتماعی خودشان را با تبعیض جنسیتی و رویکرد مردسالاری و به زنجیر کشاندن زنان جامعه تعریف می‌کنند». بدین ترتیب است که جنبش زنان ایران در طول ۴۲ سال عمر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بزرگترین جنبش نافرمانی مدنی جهان بوده است که به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری از اسفند ۵۷ (کمتر از یک ماه بعد از انقلاب بهمن ۵۷) تا به امروز مشروعیت و موجودیت و مقبولیت رژیم مطلقه فقه‌ای را به چالش کشیده است.

چهار- از خودویژگی‌های جنبش‌های خودجوش مطالباتی (سه مؤلفه‌ای

صنفي و مدني و اجتماعي جامعه بزرگ ايران) اينكه: اين جنبش‌هاي مطالباتي در جامعه بزرگ ايران پس از چهار دهه پراکسيس صنفی - اجتماعي - سياسي از «سال ۹۶ بدل به یک پديده عمومي شده‌اند» بنابراین فقط «محدود به پائيني‌هاي جامعه يا اردوگاه کار و زحمت نمی‌باشند، بلکه طبقه متوسط شهر و روستا هم (در طول چهار دهه گذشته) به صورت فعال در اين جنبش‌هاي مختلف مدني و اجتماعي و حتي صنفی مشارکت داشته‌اند» و نمی‌توان تمامی کنش‌گران سه مؤلفه‌اي جنبش‌هاي صنفی و مدني و اجتماعي خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوين یافته از پائين را «زیرمجموعه مبارزات طبقاتي صرف در جامعه بزرگ ايران تعريف کرد.»

باري، از اينجا است که بايد بگوئيم که در عرصه «همبستگي و ايجاد پيوند افقي و عمودي و سازمان‌يابي اين جنبش‌هاي خودجوش مطالباتي به جای تکیه بر شعار همبستگي طبقاتي بين کنش‌گران جنبش‌هاي سه مؤلفه‌اي صنفی و مدني و اجتماعي، بايد بر شعار همبستگي اجتماعي تکیه بکنيم»؛ به عبارت ديگر در اين رابطه بايد «همبستگي اجتماعي» را جایگزین «همبستگي طبقاتي» بکنيم. تردیدی نیست که «تکیه بر همبستگي طبقاتي به جای همبستگي اجتماعي، اولين فونکسيوني که به همراه می‌آورد، سکتاریسم طبقه کارگر ايران در برابر ديگر گروه‌هاي اجتماعي جامعه بزرگ ايران می‌شود». بر اين موضوع باز هم تکیه و تاکيد کنیم که در پروسه چهار دهه گذشته، جنبش‌هاي مطالباتي

سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی «منهای یک گروه اجتماعی برخوردار بالائی‌های قدرت سیاسی و اقتصادی در جامعه بزرگ ایران، تمامی گروه‌های اجتماعی دیگر از اقشار میانی تا اردوگاه بزرگ کار و زحمت به عنوان کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی (سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی) می‌باشند» بدین خاطر همین امر باعث می‌گردد که اگر چه، «نمی‌توانیم کنش‌گران عرصه این جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای را به عنوان یک ارگانیک مطرح کنیم» ولی در بستر «ایجاد پیوند افقی و عمودی بین آنها، باید به جای همبستگی طبقاتی بر هم بستگی اجتماعی تکیه بکنیم.»

پنج - از آنجائیکه «مطالبات سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی (جنبش‌های خودجوش مطالباتی هنوز پس از چهار دهه مبارزه و پراکسیس مستمر بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به خاطر عدم عقب‌نشینی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در پاسخ به مطالبات آنها) به صورت مطالبات حداقلی باقی مانده‌اند، همین امر باعث گردیده که جوانه‌های سازمان‌یابی مستقل و آگاهانه مردمی هنوز بین کنش‌گران این جنبش‌های سه مؤلفه‌ای صورت محدود و شکننده‌ای داشته باشند و هنوز در برابر تند بادهای بیرحم سرکو ب‌گرایانه دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توان ایستادگی نداشته باشند و هنوز پس از چهار دهه پراکسیس صنفی و مدنی و اجتماعی، این جنبش‌های خودجوش توان تغییر قوا در عرصه میدانی به سود

خود نداشته باشند». البته نباید فراموش کنیم که باز این جنبش‌های مطالباتی در این شرایط می‌توانند به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری و تکوین یافته از پائین «حرکت اعتراضی و اعتصابی خودشان را از پائین سازماندهی بکنند» که بهترین نمونه آن جنبش اعتصابی و اعتراضی بیش از ۶۰ هزار کارگران قرارداد موقت شرکت‌های نفت و گاز و پتروشیمی و برق و پالایشگاه‌های ایران هستند که در تیرماه سال ۱۴۰۰ توانستند ۴۲ سال پس از جنبش اعتصابی طبقه کارگر ایران تحت هژمونی کارگران صنعت نفت ایران (که در فرایند پسا ۱۷ شهریور سال ۵۷ بر علیه رژیم کودتائی و توتالیتار پهلوی صورت گرفت) نخستین جنبش اعتصابی کارگری به صورت سراسری بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به نمایش بگذارند.

شش - سؤال مهمی که در اینجا و در این رابطه قابل طرح است اینکه، آیا با توجه به ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و ضرورت تحول ساختاری (سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در این شرایط) در کشور ایران، حمایت از جنبش‌های مطالباتی صنفی و مدنی و اجتماعی توسط جنبش پیشگامان مستضعفین ایران یک حرکت فرمیستی نیست؟

در پاسخ به این سؤال باید نخست اعلام کنیم که «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی در طول ۴۵ سال گذشته، از ۵۵ الی الان، چه در

فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) هرگز معتقد به حمایت از جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم و حاکمیت رژیم مطلقه فقه‌ای نبوده است» بلکه برعکس پیوسته در چارچوب رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «به عنوان یک جنبش» و در بستر «استراتژی تکیه بر جامعه مدنی جنبشی (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری و مستقل و تکوین یافته از پائین چه در جبهه آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و چه در جبهه برابری طلبانه اردوگاه بزرگ کار و زحمت شهر و روستاهای ایران) بوده است» که «پیوسته شعار حمایت از جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی (خودجوش صنفی و مدنی و اجتماعی) جامعه ایران را مطرح کرده است» بنابراین، در پاسخ به سؤال فوق باید بگوئیم که این حمایت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از جنبش‌های مطالباتی صنفی و مدنی و اجتماعی خودجوش، «نه تنها یک امر رفرمیستی نیست بلکه یک فرایند از پروسس مبارزه درازمدت سیاسی - اجتماعی خود (در بستر استراتژی خودآگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) می‌باشد». بر این مطلب بیافزائیم که در اینجا باید در کادر «تئوریزه کردن موضوع تفاوت بین رفرم و رفرمیست بین این دو ترم تفاوت همه جانبه قائل بشویم» چراکه «حمایت از جنبش‌های مطالباتی صنفی و مدنی و اجتماعی تنها در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری و حاکمیت

رژیم مطلقه فقهاتی حاکم است که جوهر رفرمیستی دارد» اما برعکس «حمایت از جنبش‌های مطالباتی خودجوش (سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی در بستر حرکت تحول خواهانه ساختاری سیاسی و اقتصادی و معرفتی با استراتژی جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین در دو جبهه برابری خواهانه اردوگاه کار و زحمت و آزادی خواهانه طبقه متوسط شهر و روستا) یک رفرم می باشد نه رفرمیست راست‌گرایانه». البته از خودویژگی‌های این رفرم آن است که «این رفرم می تواند به عنوان یک روند مترقیانه در استراتژی تحول خواهانه درازمدت ساختاری (اقتصادی و سیاسی و اجتماعی) بر علیه نظام سرمایه داری و رژیم مطلقه فقهاتی دارای فونکسیون مثبت باشند» به بیان دیگر «این رفرم می تواند بستری خودآگاهی بخش در مسیر استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بشود.»

باری، از اینجا است که باید بگوئیم پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی بخش و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) نباید «با رفرمیست خواندن جوهر جنبش‌های مطالباتی خودجوش (سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی) خودشان را در برابر این جنبش‌های امروز جامعه بزرگ ایران بی‌وظیفه بدانند». البته باید به عکس این مهم هم توجه بشود؛ یعنی پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی بخش جنبش

پیشگامان مستضعفین ایران) نباید در راستای راهبری (نه رهبری) جنبش‌های مطالباتی (سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران) خارج از افق و استراتژی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کرد سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی) «با برخوردهای افراطی یا تفریطی آنچنان خود را با رویکرد انطباقی (نه رویکرد تطبیقی) در پراکسیس صنفی و مدنی و اجتماعی این جنبش‌های مطالباتی حل کنند که استراتژی خودشان را در پای تاکتیک‌ها ذبح نمایند». لازم است که یادآوری کنیم که در بستر پراکسیس اجتماعی - سیاسی پیشگامان (و در عرصه استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) یکی از آفاتی که ممکن است گرفتار پیشگامان بشود، «آفت مطلق کردن تاکتیک یا آفت مطلق کردن استراتژی می‌باشد» زیرا در تحلیل نهائی، «تاکتیک‌گرایی (مطلق کردن تاکتیک) باعث فراموشی استراتژی در عرصه پراکسیس سیاسی - اجتماعی می‌شود». آنچنانکه «مطلق کردن استراتژی (استراتژی‌گرایی) در بستر پراکسیس سیاسی - اجتماعی باعث نادیده گرفته جایگاه مشخص تاکتیک و یا تاکتیک‌ها می‌شود» بنابراین، «در حرکت آگاهی‌بخش و یا راهبری (نه رهبری) پیشگامان هر دو مطلق کردن تاکتیک و یا استراتژی خطرناک است.»

هفت - آنچنانکه جامعه بزرگ ایران در فرایند پسا ۱۷ شهریور سال ۵۷ تجربه کرده است، «تنها در دوره انقلابی است که هر گونه طرح مطالبات

دیگر بی‌معنا می‌باشد» و دلیل این امر همان است که در «دوره انقلابی شعار سرنگونی حاکمیت مورد تأیید تمامی گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد» و مهمتر از همه اینکه «در دوره انقلابی، جنبش اعتصابی به صورت سراسری و فراگیر (در ادامه جنبش‌های آکسیونی و خیابانی) در جامعه مادیت پیدا می‌کنند و بستر ساز آن می‌گردد که توازن قوا به سود جنبش‌های اجتماعی تغییر بکند و امکان سرکوب جنبش‌های اجتماعی توسط دستگاه‌های سرکوب‌گر حاکمیت وجود نداشته باشد» و بدین ترتیب است که «در دوره انقلابی طرح مطالبات توسط جنبش‌های اجتماعی دیگر امر بی‌معنایی می‌شود». همچنین در این رابطه باید عنایت داشته باشیم که گرچه اوضاع امروز جامعه ایران (به علت حاکمیت ابر بحران‌های مرکب اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی و غیره و ناتوانی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در حل این بحران‌ها) «صورت انفجاری» پیدا کرده است، ولی در این رابطه «باید بین وضعیت انفجاری و وضعیت انقلابی تفاوت قائل بشویم». چرا که منهای اینکه «در وضعیت انفجاری (در عرصه میدانی) برعکس وضعیت انقلابی، توازن قوا به سود حاکمیت می‌باشد» و منهای اینکه «در وضعیت انفجاری برعکس وضعیت انقلابی، دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توان سرکوب جنبش‌ها و خیزش‌های خودجوش (و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین) را دارند» از همه مهمتر اینکه «در وضعیت انفجاری برعکس وضعیت انقلابی،



جنبش‌های اجتماعی (اعم از جنبش‌های برابری‌طلب اردوگاه کار و زحمت و جنبش‌های آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری) در فرایند اولیه حرکت خود به سر می‌برند و هنوز وارد فرایند سرنگون‌طلبانه با حاکمیت نشده‌اند» و همچنین جنبش‌های خودجوش (و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین) هنوز «فراگیر و همگانی نشده‌اند و سازماندهی و تشکل فراگیر ندارند و از پتانسیل برای مبارزه درازمدت با حاکمیت برخوردار نیستند، بدین دلیل همین عدم پیوستگی عمودی و افقی جنبش‌های خودجوش در مرحله انفجاری، باعث ناتوانی آنها در تغییر توازن قوا به نفع خود نیز می‌شود» ما حاصل اینکه «طرح شعارهای مرحله انقلابی در فرایند انفجاری جامعه توسط پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) امری چپ‌روانه می‌باشد که باعث سکتاریست پیشگامان (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) می‌شود.»

هشت - پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و قدرت معرفتی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) نباید در این شرایط انفجاری جامعه ایران «با نفی جنبش‌های مطالباتی (سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی) نمایندگی جنبش‌های مطالباتی ایران را دو دستی تحویل‌گرایش‌های راست رفرمیستی و لیبرالی داخل و خارج از کشور بدهند». همچنین در همین

رابطه پیشگامان نباید در این شرایط انفجاری «از جوهر مطالباتی (جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای) درکی متافیزیکی و انتزاعی داشته باشند». باز در همین رابطه است که باید بگوئیم که پیشگامان نباید در این شرایط انفجاری جامعه بزرگ ایران «به جای درگیر شدن با مسائل جنبش‌های مطالباتی (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین) با راهکارهای پاسیفیستی دیوار شیشه‌ای دور خود بکشند و جنبش‌های مطالباتی را به حال خود رها کنند» و باز در همین رابطه است که پیشگامان باید با «شرکت فعال در جنبش‌های مطالباتی، سمومات راهکارهای راست لیبرالی و رفرمیستی را از این جنبش‌ها دفع بکنند.»

نه - بر خلاف تصور شایع در میان بعضی از جریان‌های اپوزیسیون خارج‌نشین، «خصلت مطالباتی جنبش‌های اجتماعی (در این شرایط که هنوز توازن قوا در عرصه میدانی به سود حاکمیت می‌باشد و دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توان سرکوب این جنبش‌ها را دارند) نقطه قوت این جنبش‌ها می‌باشد، نه نقطه ضعف آنها» زیرا همین خصلت مطالباتی جنبش‌های اجتماعی در این شرایط «باعث کاهش هزینه مشارکت برای کنش‌گران این جنبش‌ها می‌شود» و البته همین «کاهش هزینه مبارزه برای کنش‌گران جنبش‌های اجتماعی شرایط برای سازمان‌یابی آگاهانه و پایدار کنش‌گران این جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌کند». لازم است که یادآوری کنیم که

«تنها مکتب و مدرسه آموزش کنش‌گران جنبش‌های اجتماعی خود پراکسیس مطالباتی - سیاسی می‌باشد» و «هر چه هزینه مبارزه برای کنش‌گران جنبش‌های خودجوش سه مؤلفه‌ای کاهش پیدا کنند، شرایط برای پیوستن گسترده نیروهای اجتماعی به این جنبش‌ها بیشتر فراهم می‌شود». یادمان باشد که «هر چه به لحاظ کمی سطح و تعداد کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی و سیاسی بیشتر بشوند، سرکوب این جنبش‌ها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سخت‌تر می‌گردد». چرا که آنچنانکه گاندی می‌گفت:

«همه مردم را که نمی‌توان کُشت و همه هم نمی‌توان به زندان انداخت.»

ده - باید عنایت داشته باشیم که برای تحول ساختاری (سیاسی و اقتصادی و اجتماعی) در جامعه امروز ایران آنچنانکه فوقا هم اشاره کردیم این «تحول ساختاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی باید توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین صورت بگیرد» حال سؤال مهمی که در این رابطه قابل طرح می‌باشد اینکه آیا جامعه بزرگ ایران در این شرایط آمادگی انجام چنین کار سترگی را دارد؟

در پاسخ به این سؤال باید بگوئیم که «اگرچه در درازمدت انجام این امر سترگ برای جنبش‌های اجتماعی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین ممکن می‌باشد، اما در کوتاه‌مدت ممکن نیست» زیرا:

الف - «هزینه مشارکت مردم ایران در جنبش‌های خودجوش اجتماعی مطالباتی با هزینه مشارکت مردم ایران در جنبش‌های خودجوش سیاسی متفاوت می‌باشد». فراموش نکنیم که «شرکت در جنبش‌های سیاسی در این شرایط که توازن قوا به سود رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد، به معنای آمادگی برای دست شستن از جانشان می‌باشد.»

ب - جنبش‌های خودجوش مطالباتی برعکس جنبش‌های خودجوش سیاسی در شرایط انفجاری امروز جامعه بزرگ ایران «از آنچنان پتانسیلی برخوردار هستند که می‌توانند به سرعت گسترش پیدا کنند» و دلیل آن هم «فراهم بودن شرایط عینی از فقر و بیکاری و تورم و رکود گرفته تا ناتوانی حاکمیت در مدیریت کردن مهار کرونا و بحران‌های زیست محیطی و خشکسالی و تهیه برق و آب مردم می‌باشد.»

ج - اعتراضات مطالباتی جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین چه در شکل آکسیونی آن و چه در صورت اعتصابی شدن آن جنبش‌های مطالباتی در تحلیل نهائی «زمینه‌ساز رویارویی‌های عریان و گسترده بین کنش‌گران این جنبش‌ها با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گردد که خود این امر در عرصه پروسه درازمدت بسترساز آمادگی اکثریت عظیم مردم ایران برای مشارکت در جنبش‌های فراگیر و گسترده مطالباتی و سیاسی در آینده می‌گردد.» بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که بزرگترین رسالت پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و دموکراسی

سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و قدرت معرفتی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) طرح موضوع چگونگی شکل‌گیری «اراده توده‌ای - تاریخی» برای جامعه بزرگ ایران می‌باشد. در این رابطه پیشگامان باید عنایت داشته باشند که «گروه‌های اجتماعی مختلف ایران (جنبش‌های متفاوت سیاسی و مطالباتی سه مؤلفه‌ای) به صورت یکسان و در شکل واحد به اراده جمعی دست پیدا نمی‌کنند و صد در صد در نظام‌های دیکتاتوری و رژیم‌های توتالیتری این اراده جمعی با پشت سر گذاشتن دشواری‌ها و حرکت از مسیر جنبش‌های مطالباتی صورت می‌گیرد». لذا هرگز «هیچ جامعه‌ای به صورت بالبداهه و تصادفی به اراده جمعی سیاسی جهت انجام تحول‌های بزرگ ساختاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جامعه دست پیدا نمی‌کنند.»

د - مهم‌ترین موضوعی که پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در این رابطه باید به آن عنایت داشته باشند اینکه «تنها با سرنگونی حاکمیت و جایگزینی یک حکومت لیبرال - سکولار و جدائی دین و حکومت نمی‌توان در جامعه ایران به دموکراسی مشارکتی دست پیدا کرد» زیرا آنچنانکه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم، «دموکراسی مشارکتی تنها توسط تکوین جامعه مدنی جنبشی فراگیر

خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین در دو جبهه برابری خواهانه اردوگاه کار و زحمت و آزادی خواهانه طبقه متوسط شهری ممکن می‌باشد» و تا زمانیکه در جامعه بزرگ ایران «جامعه مدنی جنبشی فراگیر تکوین پیدا نکند، امکان دستیابی به دموکراسی مشارکتی وجود ندارد». در این رابطه همچنین باید عنایت داشته باشیم که آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی به ما آموخته است باید «بین لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری با دموکراسی مشارکتی تفاوت قائل بشویم» زیرا اساساً «لیبرالیسم و دموکراسی دو چیز کاملاً متفاوت می‌باشند». همچنین «لیبرالیسم و دموکراسی دو سنت فکری هستند که همیشه با هم در جدال تمام عیار بوده‌اند» و «لیبرال‌ها همیشه از دموکراسی وحشت داشته‌اند.»

در این رابطه کافی است که مثلاً نوشته‌های متفکران معرفی مانند آلکسی دو توکویل و جرمی بنتام و جان استوارت میل و آیزایا برلین را بخوانیم تا نگرانی آنها را از حکومت مردم (=دموکراسی) دریابیم. «لیبرالیسم نه تنها طرفدار دموکراسی تمام مردم نبوده و نیست، بلکه همیشه در جهت طبقاتی کردن دموکراسی بوده است» و کوشیده‌اند «طبقات پائین را از امکان اعمال اراده جمعی محروم کنند و قدرت سیاسی را از زیر نفوذ آنها خارج سازند». لذا حتی لیبرالی مانند جان استوارت میل که ظاهراً از نوعی سوسیالیسم هم دفاع می‌کرده، با حق رأی عمومی مخالفت می‌کند و برهان قاطع‌اش هم این است که اگر کارگران به حق

رأی دست بیا بند، سعی خواهند کرد حداقلی برای دستمزد خود تعیین کنند. یا آیزایا برلین می‌کوشد با دفاع از آزادی‌های منفی (= آزادی از دیگران) مداخله مردم را در قدرت خطرناک قلمداد کند و آزادی‌های مثبت (= آزادی با دیگران) مانند حق تصمیم مردم در اداره جامعه را منشأ توتالیتاریسم بداند. بدین خاطر فراموش نباید بکنیم «لیبرال‌ها همیشه سعی کرده‌اند حوزه‌های حساس تصمیم‌گیری‌های سیاسی را از دسترس مردم دور بکنند». جرمی بنتام که ضمناً مرشد جان استوارت میل هم بوده است «حکومت نمایندگی را وسیله‌ای می‌دید برای کم کردن خطر نفوذ طبقات پائین.»

ه - در یک داوری کلی می‌توانیم بگوئیم که جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین تنها در زمانی می‌توانند در جامعه بزرگ ایران اقدام به تحولات ساختاری سیاسی و اقتصادی و معرفتی از پائین بکنند که «کنش‌گران این جنبش‌ها به این باور رسیده باشند که برای بر ساختن ساختاری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی (که ما در کشور ایران به دنبال آن هستیم) در آن جامعه ایده‌آل شکوفایی آزاد هر فرد شرط شکوفایی آزاد همگان می‌باشد». بدون تردید تکوین این رویکرد در چارچوب جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین تنها «توسط مسئولیت انسانی و اجتماعی محصول آگاهی انسانی و اجتماعی در جامعه بزرگ ایران تکوین پیدا می‌کند». به بیان دیگر تا زمانی که پروسه

آگاهی‌بخش جنبش‌ها به صورت مستمر انجام نگیرد، هرگز مسئولیت انسانی - اجتماعی متقابل در جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری (که هسته‌های اولیه جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه از طبقه متوسط شهری تا اردوگاه کار و زحمت می‌باشند) حاصل نمی‌شوند.

و - برای فهم پتانسیل بین جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین در مقابله با تحول ساختاری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه بزرگ ایران و همچنین برای فهم جوهر همگانی جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی در جامعه امروز ایران باید نخست «به شکاف‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی که بین گروه‌های مختلف اجتماعی امروز جامعه بزرگ ایران وجود دارند، آگاهی پیدا کنیم» و قطعاً تا زمانی که که نسبت به شکاف‌های موجود آگاهی و تحلیل مشخص پیدا نکنیم، هرگز نخواهیم توانست به داوری نهائی در خصوص پتانسیل جنبش‌های مطالباتی نسبت به تحول ساختاری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه بزرگ ایران دست پیدا کنیم. در این رابطه است که باید بگوئیم که گسل‌های زلزله‌خیز امروز جامعه ایران عبارتند از: «شکاف طبقاتی، شکاف جنسیتی، شکاف قومیتی یا ملی، شکاف فرهنگی و مذهبی، شکاف سنت و مدرنیته، شکاف نسلی و غیره.»

ز - در عرصه آفت‌شناسی حرکت جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده



و خودرهبر تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ ایران در طول چهار دهه گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی، یکی از آفت‌هایی که در این رابطه پیوسته دامن‌گیر این جنبش‌ها شده است «سرگردانی آنها در عرصه دو قطبی کاذب اقتصاد بازار و اقتصاد دولتی است» که برای فهم جایگاه این آفت (در بستر جنبش‌های خودجوش جامعه بزرگ ایران) تنها کافی است که «به مبارزه مشترک همه گروه‌های اردوگاه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران با پروژه خصوصی‌سازی‌ها (به بیان دیگر خصولتی‌سازی‌ها) چهار دهه گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توجه بکنیم». بدون تردید تمامی این جریان‌های اردوگاه کار و زحمت ایران در مبارزه با پروژه خصوصی‌سازی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، پیوسته به دنبال آن بوده‌اند و به دنبال آن هستند که «توسط دولتی کردن سرمایه‌های واگذاری شده به بخش خصوصی (در جامعه سرمایه‌داری تحت مدیریت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) به تحول ساختاری اقتصادی در جامعه ایران دست پیدا کنند» که به صورت مصداقی در این رابطه می‌توانیم به مبارزه جنبش کارگران نیشکر هفت تپه اشاره کنیم که از سر سلسله جنبان جنبش کارگری جامعه ایران می‌باشند. فراموش نکرده‌ایم که از آغاز الی الان «کنش‌گران جنبش کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه در راستای به چالش کشیدن پروژه خصوصی‌سازی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به جای تکیه بر رویکرد تحول ساختاری مناسبات سرمایه‌داری حاکم، تمامی خواسته آنها در این رابطه، تنها در راستای تحول سرمایه‌داری

بازار رژیم به سرمایه داری دولتی توسط همین رژیم می‌باشد» که البته معنای آن نواختن شیپور از دهان گشادش می‌باشد.

ح - بدون تردید مسئولیت محوری پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در شرایط تندپیچ امروز حرکت جامعه مدنی جنبشی (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین در دو جبهه آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و برابری‌طلبانه اردوگاه کار و زحمت ایران) در راستای توانمند ساختن این جنبش‌ها برای انجام تحول ساختاری اقتصادی و اجتماعی و سیاسی از پائین در جامعه بزرگ ایران، «سازمان‌یابی آگاهانه و ایجاد همبستگی عمودی و افقی بین کنش‌گران جنبش‌های سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی می‌باشد» و همچنین «بسترسازی نظری و ذهنی در میان این کنش‌گران در راستای عمیق‌تر کردن و گسترش دادن یا سراسری کردن آن جنبش‌ها است.»

ط - خطر بزرگی که امروز جامعه مدنی جنبشی یا جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ ایران را در راستای تحول ساختاری و اقتصادی و اجتماعی تهدید می‌نماید، «موضوع هم‌پوشانی جریان‌های راست لیبرال خارج‌نشین و جریان‌های اصلاح‌طلبان حکومتی و یا اصلاح‌طلبان مجرد می‌باشد» که همه اینها با «حمایت صوری و تبلیغاتی از حرکت جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری و تکوین یافته از پائین مطالباتی به دنبال

مصادره به مطلوب کردن پتانسیل عظیم این جنبش‌ها در راستای ایده کسب قدرت سیاسی خود و یارگیری در این رابطه از این جنبش‌ها جهت تغییر توازن قوا بین خودشان با جناح‌های درون حکومت یا اصلاً با خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد» و یا به قول خودشان جهت «فشار آوردن از پائین بر حزب پادگانی خامنه‌ای جهت بالا بردن قدرت چانه در عرصه سفره تقسیم باز تقسیم بین خودشان می‌باشد.»

ی - تهدید دیگر جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین در این شرایط «بازتولید هیولای پوپولیسم (مانند سال ۸۴ تا ۸۸) در جامعه ایران می‌باشد» چراکه حزب پادگانی خامنه‌ای در عرصه نمایش انتخاباتی بیش از دو دهه گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نشان داده است که جهت بالا بردن سطح مشارکت مردم ایران (به عرصه انتخابات مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) و در راستای تمویه و عوام‌فریبی مردم ایران مجبورند «بر دو مؤلفه جناح‌بندی درون حکومتی (توسط معامله با اصلاح‌طلبان حکومتی) و یا طرفداران رویکرد پوپولیستی تکیه نمایند». بدون تردید از انتخابات مجلس یازدهم و دولت سیزدهم در اسفند ۹۸ و خرداد ۱۴۰۰ از آنجائیکه حزب پادگانی خامنه‌ای بر پروژه یک دست کردن حکومت درید قدرت خودش توسط جناح راست ذوب شده در ولایت تکیه کرده است و به دلیل اینکه در این دو انتخابات مهندسی شده و دست‌ساز حزب پادگانی خامنه‌ای حتی طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «به علت اوج‌گیری جنبش

نافرمانی مدنی جامعه بزرگ ایران سطح مشارکت مردم ایران به کمتر از ۳۶ درصد مشمولین حق رأی مردم ایران رسید» و همین احساس خطر حزب پادگانی خامنه‌ای (نسبت به عدم مشارکت مردم ایران و اوج‌گیری جنبش نافرمانی مدنی ایران) بدون تردید در انتخابات آینده جهت بازار گرمی و داغ کردن کوره انتخابات «به جای تکیه بر جناح اصلاح‌طلبان حکومتی (مانند دو دهه گذشته) پیش‌بینی می‌شود که دوباره مانند سال‌های ۸۴ - ۸۸ بر حامیان رویکرد پوپولیسم (غیر از جناح محمود احمدی‌نژاد) تکیه نمایند.»

در نتیجه همین امر باعث می‌شود که «خطری که آینده جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده مطالباتی جامعه بزرگ ایران را تهدید می‌کند، تهدید پوپولیسم می‌باشد» و دلیل این امر همان است که «پوپولیسم برعکس رویکرد لیبرالیسم به دنبال استحاله باورهای نظری و ذهنی کنش‌گران جنبش‌های خودجوش در عرصه تحول ساختاری است» و همچنین پوپولیسم به دنبال آن هستند تا «شکل مار را به جای کلمه مار در عرصه تمویه توده‌ها بر مردم ایران تزریق نمایند.»

ک - از آنجائیکه رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در این شرایط با مجموعه تناقضات بی‌پایان خود در ابر بحران‌های تو در تویی گیر کرده است که عملاً توانائی بیرون آمدن از آن را ندارد و به آسانی نمی‌تواند شرایط معیشت و حقوق مدنی و اجتماعی اکثریت عظیم جامعه بزرگ ایران (که کنش‌گران جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری‌تکوپین

یافته از پائین مطالباتی سه مؤلفه صنفی و مدنی و اجتماعی ایران را می‌باشند) پاسخگو بشوند، بدون تردید همین امر باعث می‌شود که آینده حرکت تمامی این جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین) به سمت استحاله به جنبش‌های سیاسی باشد.

باری، بدون شک این استحاله قریب الوقوع مسئولیت پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) را سنگین‌تر می‌کند زیرا:

اولاً پیشگامان باید با شرکت فعال (جهت راهبری نه جهت رهبری و کسب قدرت و نه جهت انکار و نه غرق شدن) در جنبش‌های مطالباتی (خودجوش و خودرهبر و خودسازمانده و تکوین یافته از پائین) سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی «در عرصه‌هایی که به نان و زندگی و معیشت و حق و حقوق انسانی و اجتماعی و ملی آنها مربوط می‌شود، راه رسیدن ریشه‌ای (نه سطحی و روبنائی) به آنها آموزش بدهند و مقبولیت و برتری راهکار دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی) نسبت به راهکارهای رفرمیستی لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری برای کنش‌گران جنبش‌های خودجوش روشن کنند.»

ثانیاً پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) باید عنایت داشته باشند که طرح‌گزینه دموکراسی

سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی) در این شرایط «همزمان دو فونکسیون مثبت برای حرکت آنها دارا می‌باشد» چراکه هم «ضمانت در نغلطیدن آنها در جنبش‌های مطالباتی می‌شود و هم عامل واکنش‌گرایی کنش‌گران جنبش‌های خودجوش جهت در نغلطیدن به فرمیسم می‌باشد.»

ثالثاً با عنایت به اینکه در چهار دهه گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، این رژیم نشان داده است که حتی در برابر مطالبات حداقلی جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و اجتماعی حاضر به عقب‌نشینی نیست و هرگونه عقب‌نشینی در برابر این جنبش‌های مطالباتی را به معنای سرنگونی خودشان تعریف می‌کنند، لذا همین امر باعث می‌گردد که در جامعه امروز ایران هرگونه جنبش مطالباتی چه صنفی باشد و چه مدنی و اجتماعی همراه با همگانی و سراسری و اردوگاهی شدن آن در حداقل زمان ممکن «به صورت یک جنبش سیاسی مادیت پیدا کنند و به صورت جدال بین دو جبهه مردم از یکطرف و حاکمیت مطلقه فقهاتی از طرف دیگر درآیند» و تازه اگر مانند جنبش کامیونداران در سال‌های ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ «رژیم هم در برابر مطالبات آنها مجبور به عقب‌نشینی بشود باز جوهر سیاسی این جنبش‌های مطالباتی فراموش نمی‌شود.»

رابعاً نظر به اینکه در طول چهار دهه گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مطالبات پاسخ داده نشده جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی

«صورت اولیه خودش را حفظ کرده است» و اعتلائی در بستر مطالبات وجود نداشته است و هنوز مطالبات مانند گذشته همان افزایش حقوق یا پرداخت حقوق معوقه و یا نفی قراردادهای موقت و سفید امضاء و غیره می‌باشد، سوالی که در اینجا قابل طرح است اینکه پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در برابر این مطالبات حداقلی خود چه برخوردی باید بکنند؟ آیا اصلاً این مطالبات حداقلی چهار دهه گذشته جنبش‌های مطالباتی را نفی بکنند و بر پایه برنامه خود به تعریف مجدد مطالبات بپردازند؟

بدون تردید با نفی کردن مطالبات حداقلی اعلام شده جنبش‌های مطالباتی توسط پیشگامان، این امر باعث «سکتاریسم پیشگامان در رابطه با کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی می‌شود». راه دوم اینکه پیشگامان با «مطلق کردن این مطالبات حداقلی جنبش‌های مطالباتی، وظیفه دیگری برای خود تعریف نکنند» بدون شک این رویکرد هم (برعکس رویکرد سکتاریستی راه اول) باعث در غلطیدن پیشگامان به ورطه پراگماتیست و رفرمیسم می‌گردد. راه سوم اینکه پیشگامان با «شرکت فعال در این جنبش‌ها و با تعریف مسئولیت راهبری (نه راهبری) برای خود (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش) شرایط برای اعتلای مطالباتی کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی خودجوش را فراهم نمایند». قطعاً و یقیناً تنها توسط «اعتلای مطالباتی کنش‌گران است که

پیشگامان می‌توانند از همین مطالبات حداقلی کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی سکوی پرش به سوی مطالبات بالاتر تا مرحله سیاسی فراهم بکنند.»

پایان





## جنبش مطالبه‌محور

«بازنشستگان کشوری و لشکری و  
تأمین اجتماعی» در وزن کشتی با  
«جنبش‌های دینامیک تکوین یافته  
از پائین، مطالباتی، صنفی و مدنی  
و سیاسی» امروز جامعه بزرگ  
ایران، در چه جایگاهی قرار دارند؟



بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی در پایان آخرین تجمع اعتراضی مستقل و سراسری خودشان در روز سه شنبه ۷ دی ۱۴۰۰ قاطنامه‌ای صادر کردند که علاوه بر اینکه «نشان دهنده بلوغ حرکت جمعی و مستقل و دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین آنها می‌باشد» و علاوه بر اینکه نشان دهنده «پیوند افقی و عمودی جنبش بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی ایران با دیگر جنبش‌های مطالباتی جامعه بزرگ ایران می‌باشد» از همه مهمتر اینکه «نشان دهنده جوهر صنفی و مدنی و سیاسی حرکت اعتراضی آنها می‌باشد.»

نباید فراموش کنیم که در بستر جنبش‌های مطالبه‌محور جامعه امروز

ایران (که از تابستان ۹۶ الی الان به صورت یک پروسه مستمر در بین گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران اعم از: کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، پرستاران، بازنشستگان، مالباختگان، کامیونداران، مزدبگیران و غیره روند روبه اعتلائی پیدا کرده است و حتی در دوران دو ساله کرونائی که تمامی جنبش‌های مطالبه‌محور در عرصه جهانی روند افولی داشته‌اند، برعکس در جامعه ایران، در این دو ران ابر بحران کرونائی هم این جنبش‌ها روند رو به اعتلای داشته‌اند) «یکی از آفت‌هایی که پیوسته این جنبش‌های مطالبه‌محور را تهدید می‌کرده است، گسستگی عمودی و افقی شاخه‌های مختلف جنبش‌های مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران بوده است»؛ که البته همین گسستگی عمودی و افقی بین شاخه‌های مختلف جنبش‌های مطالباتی در طول ۴/۵ سال گذشته عمر (از تابستان ۹۶ الی الان) فرایند جدید این جنبش‌ها، باعث گردیده که هر چند بخشی از این جنبش‌ها (مثل جنبش معلمان) صورت فراگیر و گسترده‌ای هم پیدا کنند، ولی در مجموع «شاخه‌های مختلف و متعدد جنبش‌های مطالباتی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین، نتوانند به صورت استراتژیک در پیوند باهم در عرصه میدانی (نه در عرصه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی) در مقابله با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر این رژیم، توازن قوا را به سود خود تغییر بدهند»

که البته نخستین فونکسیون این عدم توازن قوا بین جنبش‌های مطالبه‌محور و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم منهای اینکه «شرایط برای سرکوب حرکت آنها فراهم کرده است» و منهای اینکه این «عدم توازن قوا باعث گردیده که سطح مطالبات این گروه‌های اجتماعی همچنان در همان سطح حداقل آغازین آن باقی بماند» و در طول ۴/۵ سال گذشته عمر فرایند جدید جنبش‌های مطالبه‌محور (از تابستان ۹۶ تا به امروز) «مطالبات این گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران روندی اعتلائی نداشته باشد» و منهای اینکه این عدم توازن قوا باعث گردیده است که «جوهر حرکت اعتراضی این جنبش‌های مطالبه‌محور تنها در حصار مبارزه مطالباتی - صنفی باقی بماند» و روندی به سمت «حرکت مطالباتی - اجتماعی و مطالباتی - سیاسی و اجتماعی - سیاسی و سیاسی - اجتماعی نداشته باشد» از همه مهمتر اینکه این عدم توازن قوا باعث گردیده است که «پراکندگی عمودی و افقی شاخه‌های مختلف کنش‌گران جنبش‌های مطالبه‌محور (در طول ۴/۵ سال عمر فرایند جدید حرکت آنها) پیوسته روندی رو به گسترش داشته باشند» و البته همین گسترش پراکندگی و تشتت بین این گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران باعث شده است که (در طول ۴/۵ سال گذشته) «هر گروه اجتماعی که سببه پر زورتری داشته است، بتواند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در برابر پاسخگوئی به مطالبات خودشان وادار به عقب‌نشینی بکند» که البته معنای دیگر این حرف آن است که تنها گروهائی توانسته‌اند به مطالبات حداقلی

خودشان دست پیدا کنند که از دو پتانسیل برخوردار بوده‌اند:

نخست پتانسیل آگاهی‌گری.

دوم پتانسیل سازمان‌یابی.

شیر ژیان را بدراند پوست

مورچگان را چو بود اخاد

البته در خصوص پتانسیل سازمان‌یابی آن‌ها باید عنایت داشته باشیم که این پتانسیل در دو شکل مختلف در گذشته مادیت پیدا کرده است یعنی بعضی از این جنبش‌های مطالبه‌محور (مثل کنش‌گران جنبش کامیونداران و کنش‌گران جنبش مالباختگان) «این سازمان‌یابی را فقط در عرصه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند حاصل نمایند» و بعضی دیگر (مثل کنش‌گران جنبش کارگران، کنش‌گران جنبش معلمان، کنش‌گران جنبش بازنشستگان و کنش‌گران جنبش پرستاران) «علاوه بر رابطه و پیوند و آگاهی‌رسانی و سازمان‌یابی توسط شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در عرصه میدانی هم این سازمان‌یابی خود را مادیت بخشیده‌اند». مضافاً اینکه در بعضی از این جنبش‌ها مثل (جنبش معلمان ایران) با اینکه از دو مؤلفه مختلف میدانی و فضای مجازی در بستر سازمان‌یابی برخوردار هستند، دارای یک خودویژگی سوم هم می‌باشند و آن «سازماندهی سراسری به صورت عمودی در بین خود کنش‌گران این جنبش می‌باشد». البته همین سه مؤلفه‌ای بودن شکل سازمان‌یابی حرکت اعتراضی معلمان، در کنار دو

مؤلفه‌ای بودن جوهر حرکت آنها (مؤلفه حرکت اعتراضی آکسیونی و خیابانی آنها، مؤلفه حرکت اعتصابی و تعطیل کردن کلاس‌ها و مدارس) همه و همه باعث گردیده است تا «جنبش مطالبه‌محور خودجوش و دینامیک و تکوین یافته از پائین معلمان کشور در شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران بتواند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را آچمز بکند.»

هر چند که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این شرایط توسط تصویب ناقص و ابتر شده قانون رتبه‌بندی (بر مبنای حداقل هشتاد درصدی حقوق متناظر اعضای هیات علمی) و جنگ زرگری و حیدر نعمتی بین مجلس و دولت پادگانی حاکم بر سر تعیین منابع بودجه، تلاش می‌کنند تا منهای ایجاد شکاف بین لایه‌های مختلف جامعه معلمان ایران، مبارزه آنها را وارد فرایند فرسایشی و خسته کننده درازمدت بکنند (که البته آنچنانکه شاهد هستیم، این فرایند فرسایشی کردن مبارزه مطالبه‌محور جامعه معلمان ایران در فاز جدید همراه با سرکوب و دستگیری و تهدید همه جانبه آنها هم شده است)، نباید فراموش کنیم که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بر پایه تجربه ۴۳ سال گذشته خود، جهت مهار و سرکوب جنبش کارگری ایران به این ترفندهای مهندسی شده دست پیدا کرده است که برای مهار و سرکوب و سترون کردن جنبش‌های استراتژیکی مثل جنبش کارگران و جنبش معلمان که شرایط ذهنی و عینی فراگیر جهت همگانی شدن جنبش‌های مطالباتی آنها وجود دارد، باید توسط این ترفندهای مهندسی شده،



این جنبش‌های استراتژیک را مهار کرد که عبارتند از:

۱- فرسایشی کردن مبارزه آنها.

۲- ایجاد شکاف بین لایه‌های مختلف آنها در عرصه سازمان‌یابی و پیوند عمودی آنها.

۳- ایجاد تشکل‌های دست‌ساز حکومتی به موازات تشکل‌های خودجوش و دینامیک و تکوین یافته از پائین خودرهبر.

۴- تکیه بر اهرم فشار از بالا و از پائین توسط اخراج و تصفیه و دستگیری و تیغ و داغ و درفش.

البته رشد آگاهی‌گری و سازمان‌یابی و قدرت اجتماعی جنبش فراگیر و همگانی مثل جامعه معلمان ایران در این شرایط تندپیچ حرکت مطالباتی‌شان نشان داده است که «تاکنون کنش‌گران جنبش معلمان ایران توانسته‌اند تمامی این سناریوهای مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را نقش بر آب بکنند» و همراه با آنچه حساب شده و پی‌گیر حرکت رو به جلو داشته باشند که «حتی شرایط برای هژمونی جنبش معلمان بر کل جنبش‌های مطالبه‌محور گروه‌های مختلف اجتماعی ایران را هم فراهم ساخته است» قابل ذکر است که در میان تمامی جنبش‌های دینامیک تکوین یافته از پائین مطالباتی، «جنبش بازنشستگان ایران تنها جنبشی بوده است که از آغاز الی الان به صورت تنگاتنگ با جنبش معلمان ایران حرکت کرده‌اند» که البته

همین مکانیزم و همین رویکرد باعث گردیده تا «همراه با فراهم شدن شرایط برای گسترده‌گی جنبش معلمان و بازنشستگان، بسترها جهت عقب‌نشینی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در برابر مطالبات مشترک آنها هم فراهم بکند» که برای فهم این مهم تنها کافی است که قطعنامه فرهنگیان ایران در تجمع روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۳ مورد توجه قرار بدهیم، چراکه در مقدمه این قطعنامه آمده است که:

«امروز در حالی گرد هم آمده‌ایم که دهها هزار معلم شاغل و بازنشسته و نیروهای خدماتی از سراسر کشور با فراخوان شورای هماهنگی در یک تجمع اعتراضی حضور یافته‌اند تا نسبت به عملکرد غیر قابل قبول دولت و مجلس در قبال جامعه فرهنگیان اعتراض کنند؛ و بار دیگر نسبت به بی‌توجهی‌های حاکمیت به امر آموزش هشدار بدهند.»

باری، با عنایت به این عبارت آغازین قطعنامه (فرهنگیان ایران در تجمع روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۳) به وضوح آشکار می‌باشد که کنش‌گران حرکت اعتراضی فرهنگیان ایران بر این باورند که: «لازمه مقابله با ترفندهای جدید مجلس و دولت پادگانی جهت سترون کردن قانون رتبه‌بندی حقوق معلمان، پیوند عمودی و افقی جنبش فرهنگیان با جنبش بازنشستگان و دیگر جنبش‌های مطالباتی می‌باشد». بدین خاطر معنای دیگر این حرف آن است که «جنبش مستقل فرهنگیان هر قدر که فراگیر هم بشوند، به تنهایی نمی‌توانند در این شرایط تندپیچ حرکت مطالباتی آنها، پروژه ابتر کردن قانون رتبه‌بندی معلمان را به

چالش بکشند» یعنی نمی‌توانند رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را در برابر قبول مطالبات بر حق خود وادار به عقب‌نشینی سازند. در این رابطه است که برای فهم جوهر جنبش مطالباتی جامعه بزرگ بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی ایران و برای فهم جایگاه این جنبش در عرصه جنبش‌های مطالبه‌محور جامعه بزرگ ایران، مناسب دیدیم که بر محور قطعنامه پایانی تجمع سراسری بازنشستگان ایران (در روز سه‌شنبه ۷ دی‌ماه ۱۴۰۰) این موضوع را دنبال نمائیم.

۱- در آغاز این قطعنامه، «هدف تجمع سراسری بازنشستگان ایران (در روز سه‌شنبه ۷ دی‌ماه ۱۴۰۰) را اعتراض به سیاست‌های دولت و مجلس در باره بازنشستگان تعریف می‌نماید» و در ادامه همین موضوع است که آنها «جوهر جنبش بازنشستگان ایران را مطالبه‌محور تعریف می‌نمایند» و «شکل مبارزه خودشان را اعتراضی به صورت صنفی - سیاسی تعریف می‌کنند». در همین رابطه است که در بند یکم این قطعنامه آنها می‌گویند که «زندگی بازنشستگان شریف و عزیز با مخاطره جدی روبرو است حقوق آنها نصف خط فقر است و از بیمه کارآمد محرومند و قانون همسان‌سازی بازنشستگان مبتنی بر قانون مدیریت خدمات کشوری اجرا نمی‌شود.»

۲- پس از آنکه آنها در پاراگراف آغازین قطعنامه فوق از موضع سلبی، لیست محرومیت خودشان (که شامل حقوق زیر خط فقر، ناکارآمدی بیمه آنها، عدم اجرای قانون همسان‌سازی بازنشستگان بر پایه قانون

مدیریت خدمات کشوری می‌باشد) را مطرح کردند، در پاراگراف دوم لیست مطالبات خودشان را از موضع ایجابی این چنین مطرح می‌کنند:

اول - لایحه رتبه‌بندی فرهنگیان شاغل را طبق قانون باید به بازنشستگان هم تسری یابد.

دوم - ماده ۶۴ قانون خدمات کشوری باید برای بازنشستگان هم اجرایی بشود؛ و هر گونه تبعیض در پرداخت‌ها و بی‌عدالتی‌ها رفع گردد.

سوم - ماده ۳۰ قانون بر نامه ششم توسعه از ابتدای فروردین ۱۴۰۰ برای افزایش فوق‌العاده همانند شاغلان اجرائی بشود.

برای فهم محتوای دو پاراگراف آغازین قطعنامه پایانی تجمع سراسری بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی (مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷) باید عنایت داشته باشیم که:

یک - طبق گزارش خود کمیسیون مجلس یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در شرایط امروز اقتصاد ابر بحران زده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که گرفتار رکود و تورم و سقوط ارزش پول و کاهش روزمره و ساعت‌مره قدرت خرید بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران شده و همچنین بستر ساز آن گردیده است که ۳۰ تا ۳۲ درصد جمعیت ایران در فقر مطلق به سر ببرند و نرخ تورم اعلام شده بانک مرکزی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ۵۸ درصد می‌باشد و تنها کسری بودجه سال ۱۴۰۰ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ۴۵۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد و طبق گفته دولت دوازدهم

شیخ حسن روحانی ۶۰ میلیون نفر در جامعه امروز ایران مستحق دریافت بسته معیشتی می‌باشند و تنها در یکسال ۹۹ تا ۱۴۰۰ نان خالی یعنی قوت لایموت مردم ایران ۳۰۰ درصد افزایش قیمت داشته است)، دستمزد و مستمزی بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری و لشکری ایران تنها یک چهارم خط فقر ۱۲ میلیون تومانی اعلام شده می‌باشد. دو - عنایت داشته باشیم که در روز ۲۷ بهمن ماه ۹۹ بازنشستگان جامعه کارگری ایران (در تجمع اعتراضی خود) نسبت به عدم اجرای صحیح مواد ۹۶ قانون تأمین اجتماعی و ۴۱ قانون کار اعتراض کردند و خواهان همین افزایش حقوق و همسان‌سازی و بیمه کارآمد شدند.

سه - نگاهی هر چند اجمالی به حرکت‌های اعتراضی جنبش بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی ایران (حداقل در طول یکسال گذشته) نشان دهنده «روندی رو به جلو در حرکت آنها می‌باشد». چراکه کنش‌گران جنبش (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و مستقل و تکوین یافته از پائین) بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری و لشکری به این واقعیت آگاهی پیدا کرده‌اند که «بدون جنبش اعتراضی مطالبه‌محور همگانی آنها و بدون پیوند افقی و عمودی بین کنش‌گران جنبش بازنشستگی با جنبش‌های دیگر مطالباتی، حتی امکان دستیابی به مطالبات حداقلی خودشان هم وجود ندارد». در همین رابطه است که در بند پنجم قطعنامه پایانی تجمع سراسری بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری و لشکری

مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ آمده است که «ما از افزایش حقوق تمام اقشار اجتماعی و کارگران و زحمتکشان به بالای خط فقر حمایت می‌کنیم» و همچنین در بند هشتم قطعنامه آمده است که «ما خواهان اجرای بند ۹ قانون اساسی برای رفع تبعیض و پرداخت عادلانه حقوق برای همه حقوق‌بگیران دولتی و غیر دولتی، به ویژه بازنشستگان و رفاه و آسایش برای همه ایرانیان قبل از کشورهای بیگانه هستیم.»

چهار - شعارهای بازنشستگان در تجمع‌های اعتراضی (حداقل در یکسال گذشته) خود معرف آن است که «جامعه بازنشستگان ایران در این شرایط گرفتار فقر تحمیلی حاصل بحران مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم می‌باشند» همان فقر تحمیلی که باعث شده که طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تنها در ۱۰ سال گذشته بیش از ۸ میلیون نفر از طبقه متوسط شهری ایران به سمت حاشیه‌نشینان سقوط بکنند. همان فقر تحمیلی که باعث شده است که تنها جمعیت حاشیه‌نشینان شهری در کلان شهر تهران به چهار میلیون نفر برسد. همان فقر تحمیلی که باعث گردیده است تا ۷ دهک جامعه امروز ایران مشمول یارانه دولت بشوند. همان فقر تحمیلی که باعث شده است که ۶۰ درصد از جمعیت ایران زیر خط فقر رسمی و بیش از ۳۰ درصد از جامعه ایران زیر خط فقر مطلق زندگی بکنند، بنابراین در همین رابطه است که جامعه بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری و لشکری، در تجمع‌های اعتراضی خودشان پیوسته شعار می‌دهند که:

«تنها کف خیابون / بدست میاد حقمون»، «معیشت، منزلت / حق مسلم ماست»، «نوبت ما که میشه / خزانه خالی میشه»، «خط فقر ۱۲ میلیون / حقوق ما ۳ میلیون»، «تا حقمون نگیریم / از پانمی نشینیم»، «حقوق بازنشسته / همسان باید»، «بازنشسته بیدار است / از تبعیض بیزار است»، «یک اختلاس کم بشه / مشکل ما حل میشه»، «شعار ما این زمان / معیشت است، درمان»، «می‌ایستیم، می‌میریم / حقمون می‌گیریم».

پنج - در بند ششم قطعنامه پایانی تجمع سراسری روز سه شنبه ۷ دی‌ماه ۱۴۰۰ بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری و لشکری آمده است که: «ما خواهان استعفای هیات مدیره کانون‌های بازنشستگان که هیچ حمایتی از حقوق بازنشستگان نمی‌کنند. می‌باشیم تا بازنشستگان از میان خود افرادی غیر وابسته و غیر فرصت طلب را انتخاب نمایند». خود این بند معرف آن است که آنها در راستای تکیه بر جنبش (خودجوش و خودسازمانده و دینامیک و مستقل و خودرهبر و تکوین یافته از پائین مطالبه‌محور) خودشان معتقد «به مبارزه با تشکیلات دست‌ساز زرد حکومتی می‌باشند». همچنین در همین رابطه «آن‌ها برای دستیابی به تشکیلات دینامیک خودشان، معتقد به استقلال تشکیلاتی از جناح‌های درونی قدرت (در رنگ‌های مختلف سفید و سیاه و سبز و بنفش و غیره) اعم از اصلاح طلب و اصول‌گرا و غیره می‌باشند». به همین دلیل است که در پایان این قطعنامه می‌گویند که: «بدون جانبداری از

جناح یا جناح‌ها، پیگیر مطالبات بر حق همه بازنشستگان و فرهنگیان هستیم و اتحاد بین شاغل و بازنشسته را رمز موفقیت می‌دانیم» که البته معنای دیگر این حرف آن است که «بازنشستگان، منهای اعلام استقلال حرکت خود، نسبت به بالائی‌های قدرت (جناح‌های درونی قدرت) و اعلام استقلال حرکت خود، نسبت به تشکیلات زرد دست‌ساز حکومتی، معتقد به پیوند افقی با جنبش‌های مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی (خودجوش، خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین) امروز جامعه بزرگ ایران می‌باشند». چرا که جامعه بازنشستگان امروز ایران خوب آگاهند که «تنها با طرح مطالبات به صورت سراسری می‌توانند به مطالبات خودشان دست پیدا کنند». همچنین جامعه بازنشستگان ایران می‌دانند که «تنها با سه مؤلفه‌ای کردن مبارزه خودشان است که می‌توانند جنبش مطالباتی خودشان را نهادینه و پایدار بکنند.»

یادمان باشد که «جنبش‌های مطالبه‌محور تک مؤلفه‌ای صنفی، یک کنش صرف صنفی است که تنها در یک دوره زمانی معین، در راستای رسیدن به آن مطالبات مشخص، می‌تواند بقا پیدا بکند». پر پیداست که «بانیل به آن مطالبات حداقلی، دیگر آن جنبش‌ها سترون می‌شوند» بنابراین، «برای نهادینه کردن این جنبش‌ها، تنها راهی که برای کنش‌گران آن باقی می‌ماند، سه مؤلفه‌ای کردن مطالبات خودشان به صورت صنفی و مدنی و سیاسی می‌باشد». باری، در همین رابطه



است که در بند ۹ قطعنامه پایانی تجمع سراسری بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی ایران (در روز سه شنبه ۷ دی ماه ۱۴۰۰) آمده است که «ما بازنشستگان خواستار آزادی بدون قید و شرط معلمان و کارگران فعال صنفی از زندان هستیم.»

شش - باید توجه داشته باشیم که «تجمع‌های اعتراضی اعم از حرکت‌های اعتصابی و آکسیونی و خیابانی و غیره تنها عرصه‌ای است که جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین و دینامیک، می‌توانند بستر ساز رشد آگاهی‌گری و سازمان‌یابی کنش‌گران آن بشود» و می‌تواند کنش‌گران جنبش‌های مطالباتی را به این واقعیت و آگاهی برسانند که اگر «تمام شاخه‌های جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی، بخواهند به صورت کارگاهی و یا گروهی و منفک از دیگر گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران و یا به صورت انفرادی در فضای مجازی و میدانی حرکت خودشان را دنبال نکنند، هرگز نمی‌توانند توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود تغییر بدهند و نمی‌توانند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را (در برابر پاسخگوئی به مطالبات خود) وادار به عقب‌نشینی بکنند». یادمان باشد که تجربه ۴۳ سال گذشته (عمر این رژیم) نشان داده است که این رژیم تا زمانی که «سمبه حرکت اعتراضی جنبش‌های مطالبه‌محور دینامیک خودجوش تکوین یافته از پائین (مانند جنبش کامیونداران و جنبش معلمان و جنبش مالباختگان و غیره) قوی نباشد، هرگز و هرگز حاضر

به عقب‌نشینی در برابر مطالبات کنش‌گران این جنبش‌ها نخواهد بود» بنابراین، در این رابطه است که باید بگوئیم که «تجمع‌های اعتراضی و یکپارچه و سراسری جامعه بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی، در این شرایط نقش اساسی و بسیار پر اهمیت در تقویت و ارتقای سطح آگاهی‌گری و سازمان‌یابی و مطالبات کنش‌گران آن‌ها دارد.»

هفت - عنایت داشته باشیم که در جامعه امروز استبدادزده ایران، «مسائل مطالباتی جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک و تکوین یافته از پائین، اول اجتماعی می‌شوند و سپس سیاسی و بعداً توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم امنیتی می‌گردد تا بسترها برای سرکوب آن‌ها فراهم بشود». چرا که فساد چند لایه‌ای سیستمی و ساختاری این رژیم از بالا تا پائین همراه با انسداد سیاسی و مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم، امکان هرگونه حرکت دموکراتیک در جامعه ایران، از کنش‌گران سلب کرده است. بدین خاطر در این رابطه باید توجه داشته باشیم که «تغییر توازن قوا (در عرصه میدانی) در این شرایط بدون جامعه مدنی جنبشی فراگیر خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین، در جبهه‌های مختلف صنفی و مدنی و سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد». اضافه کنیم که این داوری ما در شرایطی است که بیش از ۳۰ درصد مردم ایران در فقر مطلق به سر می‌برند، یعنی از هر ۴ نفر ایرانی یک نفر

حتی توان هزینه تأمین نان خالی هم ندارد تا برای خانواده‌اش بخرد و بیش از ۷۰ درصد کارگران ایران ماهانه تنها حداقل حقوق قانون کار (که کمتر از یک سوم خط فقر اعلام شده خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد) دریافت می‌کنند.

همچنین در این رابطه نباید فراموش کنیم که در قطب دیگر (در همین جامعه طبقاتی ایران) سرمایه‌داران این کشور قرار دارند که (طبق گفته راغفر اقتصاددان خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) «دولت حاضر نیست از ۲۰ شرکت بزرگ خصولتی و رانتی که تنها در سال ۹۹ سود خالص آنها بالغ بر ۲۵۰ هزار میلیارد تومان بوده است، مالیات بگیرد» و باز در این رابطه نباید فراموش کنیم که طبق گزارش مجله فوربس «رشد جریان مافیایی سرمایه‌داران در کشور ایران به جایی رسیده است که کشور ایران با ۲۵۰ هزار میلیارد در رتبه چهاردهم جهانی قرار دارد» و در مقایسه با عربستان سعودی، کشور عربستان سعودی در رتبه هفدهم می‌باشد؛ که البته طبق همین گزارش کشور ایران از این بابت در رتبه اول خاورمیانه قرار دارد.

هشت - باید عنایت داشته باشیم که هیچ جنبش خودجوش و دینامیک و تکوین یافته از پائین مطالبه‌محور، در راه نیل به مطالبات خود در کشور ایران «به موفقیت نمی‌رسند، مگر زمانی که بتوانند مطالبات خودشان را در سطح جامعه ایران مطرح کنند» بدین ترتیب «اجتماعی کردن مطالبات در جامعه ایران تنها در گرو پیوند افقی و عمودی

بین خود کنش‌گران صنفی و مدنی و سیاسی (در بستر آگاهی‌گری و سازمان‌یابی) می‌باشد.»

یادمان باشد که «فردگرائی و تشکیلات‌گریزی در جامعه ایران ریشه تاریخی دارد که معلول: جنگ‌زدگی، فقرزدگی، فقه‌زدگی، تصوف‌زدگی می‌باشد»، بنابراین، «بدون مبارزه با این عوامل (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و سازمانده) امکان اجتماعی کردن و فراگیری و همگانی مبارزه در جامعه ایران وجود ندارد.»

پایان



## جنبش مطالبه‌محور

جامعه‌معلمان ایران (در شرایط رو به اعتلای فعلی)

در چه جایگاه صنفی - اجتماعی -

سیاسی قرار دارد؟



از ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ که جنبش معلمان ایران در اعتراض به سطح بسیار پائین حقوق خود، تجمع اعتراض‌آمیزی در میدان بهارستان تهران برگزار کردند (و در آن روز با شلیک گلوله رئیس کلانتری بهارستان به سر دکتر ابوالحسن خانعلی و کشتن او جنبش اعتصابی یازده روزه معلمان در مدارس تهران شکل گرفت) تا روز شنبه سوم مهر ماه ۱۴۰۰ و در ادامه آن روز پنج شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۰ (که جامعه معلمان ایران با فراخوانی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران وسیع‌ترین تجمعات اعتراضی خودشان در ۲۰ استان و ۴۳ شهر کشور برگزار کردند) بیش از ۶۰ سال می‌گذرد. آنچه می‌توان در بستر کالبد شکافی ۶۰ سال حیات صنفی - اجتماعی - سیاسی جنبش معلمان ایران نتیجه‌گیری کرد، اینکه «وجه مشترک جوهر جنبش معلمان



ایران (در طول ۶۰ سال گذشته عمر خود) همان جوهر مطالبه‌محور این جنبش بزرگ اجتماعی می‌باشد» که برای فهم همین جوهر مطالبه‌محور جنبش معلمان ایران در بیش از ۶۰ سال گذشته، تنها کافی است که نیم‌نگاهی به قطعنامه تجمعات اعتراضی روز شنبه سوم مهرماه سال جاری جنبش معلمان ایران (که توسط شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران تهیه شده است) بیاندازیم. آیتم‌های اصلی این قطعنامه عبارتند از:

بند اول - اجرای رتبه‌بندی بر اساس ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها.

بند دوم - اجرای رتبه‌بندی باید سایر معلمان از جمله معلمان مدارس غیر انتفاعی و خرید خدمتی و غیره را نیز در برگیرد.

بند سوم - همسان‌سازی کامل حقوق بازنشستگان بر اساس قانون مدیریت خدمات کشوری و پرداخت بدهی سال‌های گذشته به آنها.

بند چهارم - اجرای کامل و بدون تبعیض فوق‌العاده ویژه برای تمام فرهنگیان از جمله معلمان تازه استخدام.

بند پنجم - توجه به خواست‌های کارنامه سبزه‌ها و امنیت شغلی معلمان خرید خدمتی، مریبان پیش دبستانی، نهضت سوادآموزی و معلمان شاغل در مدارس بخش خصوصی.

بند ششم - توقف خصوصی‌سازی و پولی کردن آموزش و پرورش و تاکید بر حق تحصیل رایگان و آموزش با کیفیت.

بند هفتم - پایان دادن به پرونده‌سازی علیه معلمان.

بند هشتم - بازگشت به کار معلمان اخراجی و آزادی معلمان در بند.

بند نهم - در رابطه با شیوع کرونا، ایجاد شرایط امن برای معلمان و دانش‌آموزان از جمله استفاده از واکسن معتبر و مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی، واکسیناسیون رایگان، در اختیار قرار دادن امکانات بهداشتی مانند ماسک و مواد ضد عفونی به صورت رایگان.

بند دهم - در اختیار قرار دادن رایگان وسایل آموزشی مجازی از جمله اینترنت و گوشی هوشمند برای تمامی دانش‌آموزان و معلمان.

بند آخر - در پایان شورای هماهنگی اعلام می‌دارد فریب وعده‌های بی‌پشتوانه و تکراری مسئولان را نخورده و به پشتوانه قشر فرهیخته فرهنگیان محترم تا عملی شدن خواسته‌های مطرح شده، این اعتراضات را ادامه خواهد داد و در فراخوان‌های بعدی به استحضار جامعه معلمان کشور و مردم عزیز ایران خواهد رساند. (قطعنامه پایانی تجمعات اعتراضی روز شنبه سوم مهر ماه ۱۴۰۰ که توسط شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران تهیه شده است).

باری، با نگاهی هر چند اجمالی و کپسولی به مفاد بندهای یازده گانه قطعنامه فوق، می‌توان بر روی چند نکته مهم تأکید و تکیه کرد که عبارتند از:

۱ - تقریباً در میان تمامی بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های گذشته حرکت‌ها و تجمعات اعتراضی جامعه معلمان ایران (در طول بیش از ۶۰

سال گذشته حیات صنفی - اجتماعی - سیاسی جامعه معلمان ایران، یعنی از ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ (الی الان) می‌توان داوری کرد که قطعنامه فوق کامل‌ترین پلتفرم و برنامه و فهرست و لیست مطالباتی جامعه معلمان ایران در طول ۶۰ سال گذشته عمر صنفی - اجتماعی - سیاسی جنبش معلمان ایران می‌باشد؛ که خود این امر نشان دهنده آن است که «جنبش مطالبه‌محور جامعه معلمان ایران در فرایند کنونی به مرحله بلوغ حرکت صنفی - اجتماعی و حتی سیاسی خود دست پیدا کرده است»، بنابراین، در همین رابطه است که در خصوص تبیین جایگاه حرکت‌های صنفی - اجتماعی - سیاسی جنبش مطالبه‌محور (۶۰ ساله، از ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ الی الان) جامعه معلمان ایران، می‌توانیم در اینجا به صورت مشخص بر نکات محوری این قطعنامه تکیه بکنیم.

۲ - نخستین نکته‌ای که در این رابطه برای ما قابل فهم است اینکه «جایگاه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در تکوین و سازماندهی حرکت‌های اعتراضی اخیر جامعه معلمان ایران (که به صورت مشخص از نیمه اول شهریور ماه سال جاری آغاز شد و در سوم و ۲۲ مهرماه ۱۴۰۰ طبق فراخوان همین شورا به نقطه اوج خود رسید) مانند جایگاه شورای سازماندهی اعتراضات (جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ کارگران پروژه‌ای - پیمانی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی کشور که با بیش از ۶۰ هزار کنش‌گر میدانی آن، بزرگ‌ترین جنبش اعتصابی - اعتراضی ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی)

می‌باشد» که خود این امر نشان دهنده تأثیرپذیری تکاملی جنبش مطالباتی جامعه معلمان ایران (در شرایط تند پیچ امروز جامعه بزرگ ایران و در فرایند نوین حرکت رو به جلو صنفی - اجتماعی - سیاسی جامعه معلمان ایران) می‌باشد.

۳ - دومین نکته‌ای که در قطعنامه فوق (شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران) می‌توان روی آن انگشت گذاشت، اینکه در این قطعنامه (مانند بیانیه ۹ ماده‌ای ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ شورای سازماندهی اعتراضات کمپین ۱۴۰۰ کارگران پروژه‌ای - پیمانی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی کشور) تلاش شده است تا «جهت همبستگی و پیوند عمودی و افقی جنبش معلمان ایران با جنبش‌های اعتراضی و اعتصابی کشور، دایره مطالبات جامعه معلمان ایران را فقط محدود به معلمان رسمی و تکیه صرف بر رتبه‌بندی ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها نشود». چراکه یکی از پاشنه آشیل‌ها یا چشم اسفندیار جنبش معلمان ایران در گذشته همین تکیه صرف این جنبش بر موضوع رتبه‌بندی ۸۰ درصدی معلمان رسمی بوده است که در این شرایط باعث شکل‌گیری کنش‌های میدانی (مستقل از جنبش معلمان رسمی فوق، به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و فراگیر و کشوری) معلمان تازه استخدام شده یا نو معلمان جوان و کارنامه سبزه‌ها و خرید خدمتی‌ها شده است. لازم به ذکر است که از حدود یک میلیون نفر معلم شاغل در آموزش پرورش (در اشکال مختلف رسمی، پیمانی،

قراردادی، کارنامه سبزه‌ها، تازه استخدامی‌ها، نهضت سوادآموزی، خرید خدمتی و مربیان پیش دبستانی و غیره) در چارچوب طرح رتبه‌بندی ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها، «تنها معلمان رسمی مشمول این طرح می‌شوند» که عبارتند از:

الف - ۱۴۰ هزار نفر معلمان رتبه خبره.

ب - ۹۲ هزار نفر معلمان رتبه ارشد.

ج - ۶۰ هزار نفر معلمان رتبه پایه.

د - ۷۰ هزار نفر معلمان رتبه مقدماتی، به بیان دیگر فقط این‌ها رتبه شغلی خدمات کشوری دارند و مشمول طرح رتبه‌بندی فوق می‌شوند. یادآوری می‌کنیم که این رتبه‌بندی (در لایحه رتبه‌بندی معلمان در عرصه هم تراز با حقوق استادان دانشگاه‌ها بر مبنای ۸۰ درصد حقوق پایه استادان) خود بر ۳ رتبه تعریف می‌شود که عبارتند از:

نخست - دکتر معلمان با رتبه استادیار دانشگاه.

دوم - فوق لیسانس‌ها با رتبه مربی دانشگاه‌ها.

سوم - لیسانس‌ها با رتبه آموزشیار مربی.

پر پیداست که (آنچنانکه در جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ کارگران پروژه‌ای - پیمانی صنایع نفت و گاز دیدیم) اجرای طرح رتبه‌بندی ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها به صورت مکانیکی و گزینشی باعث شکاف بزرگ در جنبش مطالباتی جامعه معلمان ایران می‌شود؛

زیرا بخش بزرگ معلمان تازه استخدامی و معلمان کارنامه سبزه‌ها و مربیان پیش دبستانی و معلمان شاغل در مدارس بخش خصوصی و معلمان آزاد و خرید خدمتی (که در نظام حاکم مورد ظلم مضاعف واقع می‌شوند و در این شرایط در وضعیت معیشتی فزاینده قرار دارند) کنار گذاشته می‌شوند. بدین ترتیب است که در بند دوم و پنجم قطعنامه فوق (شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران) تلاش شده است که در کنار درخواست اجرای رتبه‌بندی، بر اساس ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها (اعلام شده در بند اول قطعنامه) به صورت مستقل به طرح مطالبات معلمان تازه استخدامی و معلمان خرید خدمتی و معلمان کارنامه سبزه‌ها و معلمان نهضت سوادآموزی و مربیان پیش دبستانی و معلمان شاغل در مدارس بخش خصوصی پرداخته شود؛ که البته خود طرح این گروه‌های مختلف معلمان در قطعنامه فوق نشان دهنده پارادوکس و تناقض موجود در لایحه رتبه‌بندی معلمان می‌باشد.

لذا همین پارادوکس باعث گردیده که کمیسیون آموزشی (مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقه‌گرای حاکم) در ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰ با حذف ماده ۷ لایحه رتبه‌بندی معلمان (که در خصوص هم‌ترازی با حقوق استادان دانشگاه می‌باشد) این ۸۰ درصد را حذف بکنند و به جای آن افزایش‌های ۲۵ درصد برای رتبه آموزشیار معلم و ۴۵ درصد برای مربی معلم و ۶۰ درصد برای استادیار معلم و ۷۰ درصد برای

دانشیار معلم و ۷۵ درصد برای استاد معلم و برای معلمان تازه استخدام ابتدا یک ۲۵ درصد افزایش در نظر گرفته شده است و سپس افزایش بر پایه رتبه‌بندی فوق انجام بشود. به بیان دیگر طبق ماده ۷ اصلاح شده لایحه رتبه‌بندی معلمان توسط کمیسیون آموزشی (مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) ۸۰ درصد افزایش، تنها نصیب معلمان رده پائین هرم جامعه معلمی کشور می‌شود نه مانند قبل شامل معلمان دارای رتبه شغلی خدمات کشوری؛ که البته خود این پیشنهاد کمیسیون آموزشی (مجلس پادگانی یازدهم) نشان دهنده همان رویکرد این مجلس در جریان جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ کارگران پروژه‌ای - پیمانی، نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی می‌باشد که البته این بار در جهت ایجاد شکاف در بین جامعه معلمان می‌باشد.

۴ - شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در بند پنج قطعنامه (سوم مهر ماه ۱۴۰۰) خود با طرح توقف خصوصی‌سازی و پولی کردن آموزش و پرورش و تاکید بر حق تحصیل رایگان و آموزش با کیفیت (که شورای سازماندهی اعتراضات کمپین ۱۴۰۰ کارگران پیمانی - پروژه‌ای نفت گاز در بند ۹ بیانیه ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ خود این موضوع را به صورت تأمین تحصیل رایگان به عنوان حقوق پایه شهروندی مطرح کرده بودند) سه مشکل محوری آموزش و پرورش کشور (در ۴۲ سال عمر رژیم فقهاتی حاکم) را به چالش می‌کشند که این سه مشکل عبارتند از:

الف - کالائی بودن آموزش.

ب - طبقاتی بودن آموزش .

ج - خصوصی‌سازی آموزش .

پر واضح است که به چالش کشیده شدن این سه مشکل محوری آموزش و پرورش در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بدون به چالش کشیده شدن ساختاری مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی با رویکرد نئولیبرالیستی رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه فرهنگ و آموزش و پرورش (که بر پایه قطع سوبسیدها و خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها و سرباز زدن رژیم از یارانه خدمات اجتماعی و موقتی‌سازی قراردادهای معلمان استوار می‌باشد) امکان‌پذیر نمی‌باشد. طرح این سه محور در بند پنجم قطعنامه (سوم مهر ۱۴۰۰ شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران) خود نشان دهنده جوهر سیاسی - اجتماعی جنبش مطالباتی جامعه معلمان ایران در شرایط رو به اعتلای فعلی می‌باشد. طبیعی است که تنها با به چالش کشیدن سه مشکل کالائی و طبقاتی و خصوصی‌سازی آموزش (در چار چوب به چالش کشیدن ساختاری نظام سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی با رویکرد نئولیبرالیستی این رژیم) است که :

اولاً دید مصرفی موجود (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) نسبت به معلمان به چالش کشیده می‌شود و به جای آن معلمان را اصلی‌ترین تولید کننده کشور (که همان تولید نیروی انسانی برای سایر دستگاه‌ها می‌باشد) تعریف می‌گردد. به بیان دیگر تا زمانی که معلمان به عنوان



مهم‌ترین و اصلی‌ترین تولیدکنندگان جامعه که همان تولید نیروی انسانی می‌باشد، به حساب نیایند، هرگز و هرگز در چارچوب رویکرد مصرفی بودن هزینه معلمان نمی‌توان به تغییر ساختاری در آموزش و پرورش دست پیدا کرد.

ثانیاً تنها با به چالش کشیدن ساختاری نظام سرمایه‌داری (رانتی و نفتی و فقهاتی با رویکرد نولیبرالیستی آن) است که دیگر معلمان مجبور به فروش نیروی کار خود در تأمین معیشت حداقلی خود نمی‌باشند.

ثالثاً نباید فراموش کنیم که منطق سرمایه‌داری (نفتی و رانتی و فقهاتی با رویکرد نولیبرالیستی حاکم) در راستای آن است که همه نیازهای انسانی و از جمله آموزش و پرورش را به صورت کالا و تابع سود و رشد سرمایه درآورد و بی‌شک هدف رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه آموزش و پرورش «فعالیت هدفمند خصولتی‌ها وابسته به حکومت جهت ثروتمند شدن بیشتر می‌باشد»، بنابراین، در این رابطه است که رژیم حاکم می‌کوشد در برخورد با جامعه معلمان و پرسنل آموزش و پرورش علاوه بر افزایش دادن طول و مدت کار روزانه آنها مزدهای واقعی آنها را کاهش بدهد. در نتیجه حقوق معلمان در این نظام به اندازه‌ای است که معلمان تنها قادر به بازتولید نیروی کار خود برای ادامه کار باشند، همچنین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌کوشد تا معلمان را از یکدیگر جدا کند و در بین جامعه معلمان انشقاق و جدائی و شکاف ایجاد کند؛ به عبارت بهتر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «تنها از رهگذر افزایش درجه

جدائی میان جامعه معلمان می‌تواند سلطه خودش را بر آموزش و پرورش کشور نهادینه بکند». یادمان باشد که محمدعلی رجائی (رئیس جمهور اسبق رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم) اعلام کرد که رژیم هرگز دو موضوع را به نیروی‌های غیر خودی واگذار نخواهد کرد یکی قدرت نظامی کشور و دیگر قدرت آموزش و پرورش ایران.

۵ - با عنایت به اینکه جامعه معلمان ایران از سال ۱۳۴۰ الی الان (در مدت بیش از ۶۰ سال گذشته) به این واقعیت دست پیدا کرده‌اند که «تنها راه رسیدن به مطالبات صنفی و مدنی و سیاسی خودشان کنش‌های میدانی می‌باشد و بدون حضور میدانی و حرکت‌های اعتراضی آکسیونی و خیابانی و اعتصابی امکان عقب‌نشینی نظام‌های سلطه در برابر مطالبات سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی آنها وجود ندارد». بدین خاطر هر گونه تکیه کردن بر جناح‌های درونی قدرت یا نیروهای بیرون از جامعه معلمان آب در هاون کوفتن و سورنا از دهان گشادش نواختن می‌باشد. باری، ما حاصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینکه:

اولاً همان نخستین حرکت اعتراضی جامعه معلمان ایران در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ (که به علت شلیک گلوله توسط رئیس کلانتری بهارستان دکتر ابوالحسن خانعلی به شهادت رسید) منتهای اینکه عامل تکوین آن حرکت اعتراضی، کنش‌گری مطالباتی میدانی جامعه معلمان در راستای بالا بردن سطح بسیار پائین حقوق خود بود و منتهای اینکه جنبش معلمان توانستند توسط آن حرکت اعتراضی در راستای

دستیابی به مطالبات خودشان رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی را وادار به عقب‌نشینی سازند، آنچنان که کنش‌گران جنبش معلمان موفق شدند که در راه کسب حقوق صنفی خودشان گامی به پیش بردارند. به طوری که در این رابطه بعد از حادثه روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ شریف امامی نخست وزیر وقت استعفا کرد و رژیم شاه «با افزایش حقوق معلمان هم سطح با حقوق مهندسین موافقت کرد» و در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ مجمع عمومی معلمان در باشگاه مهرگان ضمن تاکید بر ادامه اعتصاب تا نیل به حقوق خود (که عبارت بودند از: افزایش حقوق، برکناری وزیر وقت فرهنگ یا آموزش و پرورش، محاکمه قاتل دکتر خانعلی، دلجوئی از معلمان) روز ۱۲ اردیبهشت را روز معلم اعلام کردند. از همه مهمتر اینکه در روز ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ روزنامه وابسته به رژیم کیهان اعلام کرد: «حقوق معلمین برابر حقوق مهندسین شد به احتمال زیاد اعتصاب یازده روزه معلمین پایان می‌یابد و مدارس تا هفته آینده باز می‌شود. بر این اساس حداقل حقوق ماهانه کمک آموزگاران و آموزگاران ۵۰۰ تومان. دبیران ۶۰۰ تومان و حداکثر آنها از ۱۰۵۰ تومان تا ۲۲۲۰ تومان برای دبیران اعلام شده است» (روزنامه کیهان - مورخ ۱۳۴۰/۰۲/۱۹).

ثانیاً قابل ذکر است که در ۱۷ سال قبل از انقلاب بهمن ۵۷ (از ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ تا بهمن ۵۷) جنبش معلمان ایران (در فقدان آزادی‌های سیاسی و صنفی رژیم شاه) نقش آوانگارد و یا پیشاهنگ در عرصه ارتباطات بین جنبش دانش آموزی و جنبش دانشجویی داشته

است.

ثالثاً باید توجه داشته باشیم که جنبش معلمان ایران نه در رژیم شاه و نه در رژیم شیخ (در طول ۶۰ سال گذشته عمر این جنبش) «تشکیلات سندیکائی مستقل و علنی (حتی در حد سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد و مجتمع نیشکر هفت تپه) نداشته‌اند» و پیوسته در دو رژیم شاه و شیخ حرکت‌های صنفی مستقل آنها سرکوب شده است. ولی با همه این احوال مبارزات سازمان یافته جنبش معلمان ایران (از دهه ۴۰ تا به امروز) پیوسته ادامه داشته است، البته در ادامه همین رویکرد سازمان‌گرایانه جنبش معلمان ایران بوده است که کانون صنفی معلمان از سال ۷۸ تأسیس گردیده است. لذا گرچه در دو سال آغازین تکوین کانون صنفی معلمان کنش‌گران مستقل این کانون به دنبال سازماندهی و تشکیلات و انتخاب هیات مدیره خود بودند، از سال ۸۰ با رشد مشکلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه معلمان، کانون صنفی معلمان از کانال چند تشکل معلمی (از جمله سازمان معلمان، خانه معلمان و کانون همبستگی معلمان و اساتید) جنبش مطالبه‌محور جامعه معلمان ایران (که مطالبات آنها شامل: پرداخت حقوق معوقه، بیمه درمانی معلمان، اجرای نظام هماهنگی حقوق، می‌شد) را رهبری می‌کرد.

در همین رابطه بود که از سال ۱۳۸۳ با تصویب لایحه مدیریت خدمات کشوری، اجرای این لایحه به عنوان یک خواست عمومی جامعه معلمان

ایران در دستور کار کانون صنفی معلمان ایران قرار گرفت. در نتیجه همین امر باعث گردید که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر و امنیتی حزب پادگانی خامنه‌ای جهت پادگانی کردن فضای مدارس، پروسه سرکوب جنبش معلمان و من جمله کانون صنفی معلمان کشور را در دستور کار خود قرار بدهند. به طوری که دیدبان حقوق بشر در بیانیه‌ای اعلام کرد که: «از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۲ در ایران ۳۹ معلم با اتهامات امنیتی بازداشت شدند. اما همگی آنها کاری جز استفاده از حق جهانی آزادی بیان و حق برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز نکرده بودند. همچنین در این گزارش آمده بود که تا سال ۲۰۱۲ در ایران ۱۵ معلم به زندان محکوم شده‌اند و سه معلم به اعدام محکوم شده‌اند و چندین معلم توسط سازمان‌های امنیتی - قضائی - انتظامی، احضار و بازجوئی و مورد اذیت و آزار و تهدید قرار گرفته‌اند» (گزارش دیدبان حقوق بشر).

رابعاً گرچه تا سال ۸۷ کنش‌گران جنبش معلمان ایران و در رأس آنها کانون صنفی معلمان در بستر جنبش مطالبه‌محور خود استقلال عملی و نظری نسبت به جناح‌های درون قدرت داشتند، متأسفانه از اواخر سال ۸۷ (به موازات شروع انتخابات رئیس جمهوری دهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) کانون صنفی معلمان با انحراف از حرکت مستقل گذشته خودش، وارد بازی جنگ جناح‌های درونی حاکمیت شد که البته مبنای این انحراف کانون، تحلیل اشتباه آنها در این رابطه این بود که «کانون صنفی معلمان برای نیل به مطالبات جامعه معلمان ایران باید به جلب

توجه کاندیداهای ریاست جمهوری بپردازد تا توسط آن جناح‌های درونی قدرت بتوانند در معادلات خود نقش بیشتری برای فرهنگیان و یا جامعه معلمان در نظر بگیرند» و از این جا بود که کانون صنفی معلمان خود را تسلیم فضای سیاسی انتخابات رئیس جمهوری دهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم کرد و وارد جنگ جناح‌های درونی حاکمیت در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان شد. در این رابطه بود که کانون صنفی معلمان به چهار کاندید ریاست جمهوری دهم (میر حسین موسوی، شیخ مهدی کروی، محسن رضائی و محمود احمدی نژاد) نامه سرگشاده مشابهی فرستاد و در آن نامه‌ها از آنها خواستند تا برنامه خود را برای چهار سال آینده مطابق با خواسته‌هایی که در نامه مطرح شده است اعلام کنند؛ که البته پاسخ چهار کاندید به نامه‌های کانون صنفی معلمان صورت واحدی نداشت، چرا که شیخ مهدی کروی بلافاصله به این درخواست پاسخ مثبت داد و با فرستادن محمد علی نجفی به عنوان مشاور خود به کانون صنفی معلمان موافقت خودش را با آیت‌های مطالباتی ذکر شده توسط کانون در نامه فوق اعلام کرد، میر حسین موسوی هم نیز با ارسال نامه توسط فانی به کانون صنفی معلمان از تمامی خواسته‌های مطرح شده در آن نامه حمایت کرد و قول داد که در صورت انتخاب شدن همه مطالبات اعلام شده در نامه را مد نظر قرار بدهد. محسن رضائی هم با فرستادن نامه توسط دخترش به کانون صنفی معلمان از درخواست‌های مطالباتی کانون صنفی در آن

نامه حمایت کرد. ولی مهمتر از همه اینکه محمود احمدی نژاد که از قبل (در چارچوب پروژهٔ مهندسی کردن انتخابات رئیس جمهوری توسط حزب پادگانی خامنه‌ای) به پیروزی خودش در انتخابات آگاه بود، اصلاً پاسخی به نامه کانون صنفی معلمان نداد و در نتیجه همین امر باعث گردید که کانون صنفی معلمان در خرداد ۸۸ (قبل از انجام کودتای انتخاباتی حزب پادگانی خامنه‌ای به نفع محمود احمدی نژاد) بیانیه‌ای منتشر کند و در آن بیانیه میر حسین موسوی و کروبی را به عنوان نمایندگان همسو با جامعه معلمان ایران معرفی نماید. البته در آن بیانیه کانون صنفی معلمان دستورالعمل روشنی جهت رأی دادن کنش‌گران جامعه معلمان ایران ارائه نکرد و در این رابطه تصمیم‌گیری را به خود معلمان واگذار کرد.

باری، شکست میر حسین موسوی و کروبی در انتخابات مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای، همراه با پیروزی از قبل مشخص شده محمود احمدی نژاد در انتخابات دهم رئیس جمهوری رژیم مطلقه فقهتی باعث گردید که سناریوی کانون صنفی معلمان در این رابطه در عرصه عمل و اجرا، برعکس آنچه که نظریه‌پردازان سیاسی کانون صنفی معلمان تحلیل می‌کردند، مادیت پیدا کند. چرا که با شروع دور دوم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد او جهت انتقام از جامعه معلمان ایران (و بالطبع از کانون صنفی معلمان) هر گونه حرکت و سازماندهی جامعه معلمان ایران و کانون صنفی معلمان را به شدت

سرکوب می‌کرد، بنابراین، همین امر باعث گردید که در طول سال‌های ۸۸ تا ۹۲ فضای خفقان و سرکوب و بگیر و ببند مطلق بر جامعه معلمان و جنبش معلمان و کانون صنفی معلمان حاکم بشود؛ اما با سپری شدن دوران سیاه احمدی نژادی و ورود شیخ حسن روحانی با پرچم بنفش و کلید در دست به ساختمان پاستور «شرایط برای بازتولید جنبش مطالبه‌محور جامعه معلمان ایران فراهم گردید». لذا به همین دلیل بود که اعتراضات مطالباتی جامعه معلمان ایران از نیمه دوم سال ۱۳۹۳ روند رو به اعتلا پیدا کرد و در دی و اسفند ماه ۹۳ به نقطه اوج خود رسید. شکل سازماندهی خودجوش جامعه معلمان ایران در آن زمان به این صورت بود که کنش‌گران جامعه معلمان ایران با استفاده از امکانات اینترنتی از اپلیکیشنی به نام تلگرام برای بحث و تبادل نظر بین خود در مورد مطالبات معلمان، آموزش فعالیت‌های صنفی و سازماندهی خودجوش اعتراضات استفاده می‌کردند، لذا همین استفاده از اپلیکیشن اینترنتی جهت سازماندهی خود بستر ساز رشد و اعتلای جنبش خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین در جامعه معلمان ایران شد؛ و از آنجائیکه کنش‌گران جامعه معلمان ایران توسط اپلیکیشن اینترنتی می‌توانند امکانات نوشتاری، عکس و حتی صوتی خود را به صورت دو طرفه در سراسر ایران هم برای خود بفرستند و هم برای نهادهای رهبری‌کننده خودجوش و هم برای کانون صنفی معلمان ارسال نمایند و همچنین می‌توانند با تشکیل



گروه‌ها در شبکه‌های اجتماعی همراه با ادمین و مقررات مورد توافق خود، سازمان‌یابی و سازمان‌گری غیر ضربه‌پذیری به صورت سراسری در جامعه معلمان ایران نهادینه کنند، همین امر شرایط برای گسترش سراسری و فراگیر حرکت متشکل جامعه معلمان ایران ممکن ساخت.

در نتیجه همین امر باعث گردید که از فروردین و اردیبهشت ماه ۹۴ قدرت سازماندهی (در بستر حرکت خودجوش و خودسازمانده و مستقل و دینامیک و تکوین یافته از پائین جنبش مطالباتی جامعه معلمان ایران) به درجات زیادی حتی بالاتر از جنبش کارگری ایران بشود. لازم به ذکر است که کانون صنفی معلمان از سال‌های ۹۳ به بعد تنها تشکلی بود که در جامعه معلمان ایران علاوه بر اینکه (از بعد از ضربه سیاسی تشکیلاتی که در دوره دوم رئیس جمهوری دهم خورد) معتقد به حفظ استقلال خودش از جناح‌های درون حاکمیت بود، این تشکل در فرایند جدید خود توانست حرکتی مستقل در بستر جنبش مطالباتی جامعه معلمان ایران با توانائی و پتانسیل بالائی به نمایش بگذارد و دلیل این امر همان بود که کنش‌گران کانون صنفی معلمان از بعد از ضربه انتخابات ریاست جمهوری دهم، با جمع‌بندی که از شکست و تجارب گذشته خود کردند به این واقعیت دست یافتند که «آن‌ها می‌توانند و قدرت آن را هم دارند که به صورت مستقل از جناح‌های حاکمیت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور (از راست راست تا چپ چپ) حرکت کنند». قابل ذکر است که در خود کانون صنفی معلمان در طول

۲۲ سالی که از عمر این کانون می‌گذرد سه گرایش عمده وجود داشته است که عبارتند از:

الف - گرایش رادیکالی که خواهان تغییرات ساختاری حتی در خود کانون صنفی معلمان می‌باشد، آلترناتیو ارائه شده آنها همان تکیه بر جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین جامعه معلمان ایران می‌باشد.

ب - گرایش دوم خواهان تکیه بر تضادهای جناح‌های درون قدرت می‌باشد که البته تا دی‌ماه ۹۶ این گرایش بر جناح اصلاح‌طلبان حکومتی تکیه می‌کردند.

ج - گرایش سوم در کانون صنفی معلمان مربوط به جریانی است که خواهان تشکل صنفی خارج از دایره مستقل داخلی هستند. این‌ها معتقدند که ما تافته جدا بافته از دیگر معلمان جهان نیستیم و لذا نباید دور خودمان حصار بکشیم یعنی همانگونه که در کشورهای سرمایه‌داری متروپل، جنبش معلمان عمل می‌کند ما معلمان ایران هم باید بکنیم. لذا از نظر این‌ها این بیهوده است که بخواهیم جنبش معلمان ایران را به صورت مستقل از جامعه سیاسی ایران و جامعه معلمان کشورهای متروپل سرمایه‌داری مدیریت بکنیم.

۶ - در بند ۳ قطعنامه مورخ سوم مهر ماه ۱۴۰۰ شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران آمده است که: «همسازسازی کامل

حقوق بازنشستگان بر اساس قانون مدیریت خدمات کشوری و پرداخت بدهی سال‌های گذشته به آنها». برای فهم فونکسیون کنش‌گری میدانی بند فوق (قطعنامه سوم مهر ماه ۱۴۰۰ شورای همکاری) باید به کالبد شکافی حرکت اعتراضی روز پنج‌شنبه مورخ ۲۲ مهرماه ۱۴۰۰ (۱۸ روز بعد از تاریخ قطعنامه فوق‌بپردازیم) چراکه در پاسخ به فراخوان همین شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران بود که حرکت اعتراضی جامعه معلمان در روز پنج‌شنبه ۲۲ مهر ماه ۱۴۰۰ با حمایت همه جانبه جامعه بازنشستگان شکل گرفت؛ و به همین دلیل حرکت اعتراضی روز پنج‌شنبه ۲۲ مهر ماه ۱۴۰۰ در سراسر کشور با حضور پر شور و گسترده گروه‌های بزرگی از معلمان و بازنشستگان زن و مرد در بیش از ۲۰ استان و ۴۳ شهر آنچنان انجام گرفت که خود یک نقطه عطف دیگری در رشد جنبش مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی جامعه بزرگ ایران می‌باشد.

بر این مطلب بیافزائیم که در طول دو ماه گذشته (از شهریور ۱۴۰۰ الی الان) معلمان شاغل و بازنشسته در پیوند با هم توسط حرکت اعتراضی مطالبه‌گرایانه آکسیونی یا خیابانی و اعتصابی توانستند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در رابطه با اجرای طرح رتبه‌بندی معلمان (که کلیات آن در خرداد ماه سال جاری در مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به تصویب رسیده است) وادار به عقب‌نشینی بکنند. شاید بهتر باشد که موضوع را اینچنین مطرح کنیم که «طرح بند ۳ در

قطعنامه (سوم مهر ماه ۱۴۰۰) شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در راستای ایجاد پیوند افقی بین دو جنبش اعتراضی مطالبه‌محور بازنشستگان و شاغلان جامعه معلمان کشور می‌باشد؛ که البته این مهم در عرصه میدانی در حرکت اعتراضی سراسری ۲۲ مهرماه ۱۴۰۰ مادیت کامل پیدا کرد و حمایت دولت پادگانی رئیسی و محمد باقر قالیباف رئیس مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از اجرای لایحه رتبه‌بندی معلمان و در ادامه آن طرح لایحه رتبه‌بندی معلمان در تاریخ ۱۶ آبان ۱۴۰۰ در کمیسیون آموزشی مجلس پادگانی یازدهم، همه و همه نشان دهنده تغییر توازن قوا در عرصه میدانی توسط حرکت جدید جنبش معلمان ایران (در دو ماه گذشته در دو مؤلفه بازنشستگان و شاغلان جامعه معلمان ایران) می‌باشد.

بدین ترتیب است که اگر به کالبد شکافی شعارهای میدانی دو جنبش در هم تنیده بازنشستگان و شاغل جامعه معلمان ایران در طول دو ماه گذشته بپردازیم، می‌توانیم علاوه بر آگاهی به پیوند تنگاتنگ افقی بین دو جنبش بازنشستگان و شاغلان جامعه معلمان ایران، به جوهر بند سه قطعنامه (سوم مهر ۱۴۰۰) شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان هم دست پیدا کنیم. لیست این شعارهای جنبش دو مؤلفه‌ای شاغلان و بازنشستگان جامعه معلمان ایران در طول دو ماه گذشته عبارتند از:

«حقوق بازنشسته همسان باید گردد»، «معلم داد بزن - حق تو فریاد

بزن»، «تجمع، تشکل، حق مسلم ماست»، «معلم بپا خیز - برای رفع تبعیض»، «تا حقمون نگیریم - سر کلاس نمی‌ریم»، «رتبهٔ ۸۰ درصد حق مسلم ماست»، «نه تسلیم، نه سازش - رتبه بدون خواهش»، «مشکل ما حل نشه - مدرسه تعطیل میشه»، «تا رتبه‌بندی نشه - کلاس تعطیل می‌شه»، «گوشی و تبلت ما - حریم شخصی ما»، «۸۰ درصد حل نشه - کلاس منحل می‌شه»، «تنها کف خیابون - بدست میا حقمون»، «اجرای هم تراز - بدون حقه بازی»، «رتبه‌بندی حق ماست - نتیجه رنج ماست»، «معلم بیدار است - از تبعیض بیزار است».

۷ - علت اینکه در قطعنامه سوم مهر ماه ۱۴۰۰ شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران موضوع رتبه‌بندی بر اساس ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها در بند اول این قطعنامه و یا به بیان دیگر در رأس مطالبات جامعه معلمان ایران قرار گرفته است به این خاطر است که:

یک - اگر چه لایحه قانون مدیریت کشوری ابتدا روزنهٔ امیدی برای جامعه معلمان ایران (در رژیم مطلقه فقه‌حاکم) باز کرد و جامعه معلمان ایران باور کردند که آنها هم می‌توانند مثل سایر کارمندان دولت از حقوق و مزایای مناسبی برخوردار شوند، ولی متأسفانه باید گفت که لایحه قانون مدیریت خدمات کشوری در بستر فساد چند لایه‌ای ساختاری و سیستمی و نهادینه شده رژیم رانتی و نفتی و فقه‌حاکم، خیلی زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، دچار انحراف

شد؛ که البته دلیل انحراف قانون خدمات کشوری این بود که به عنوان مثال در اصل دهم ماده ۶۴ این قانون، ضریبی برای کل کارکنان در کل ادارات دولتی مشخص کرده است که برای تعیین حقوق کارمندان دولتی عوامل شغلی و سایر موارد مربوط به آن کارمند با هم جمع می‌شوند و سپس در همان ضریب اعلام شده ضرب می‌گردد که این ضریب همان ضریب ریالی می‌باشد که حقوق کارمندان بر اساس آن افزایش پیدا می‌کند. البته برای مستمری بگیران و بازنشستگان هم به همین شیوه عمل می‌شود. ولی به علت فساد چند لایه‌ای ساختاری و سیستمی و نهادینه شده رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، قانون مدیریت خدمات کشوری نتوانست در راستای همسان‌سازی حقوق کارمندان دولت و به خصوص جامعه معلمان ایران به کار گرفته شود؛ زیرا رانت و تبعیض و فساد ساختاری نهادینه شده در این رژیم، در اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری تبعیض را جایگزین همسان‌سازی حقوق کارمندان کرد؛ یعنی در تعیین حقوق کارمندان به جای اینکه بر پایه فاکتورهائی مانند سنوات، مدرک تحصیلی و دوره‌هائی که طی کرده‌اند، ارزش‌یابی عادلانه‌ای بشود تا در ادامه آن در یک ضریب ریالی ضرب بشود، متاسفانه دستگاه‌های فاسد در تعیین ضریب ریالی برای تعیین حقوق به شدت با رویکرد تبعیض‌گرایانه عمل کردند، به طوری که ضریب ریالی یک کارمند دستگاه قضائی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم ۱۴ برابر ضریب ریالی حقوق یک معلم می‌باشد. (به عنوان مثال اگر معلمی

هزار پانصد امتیاز داشته باشد، این ۱۵۰۰ امتیاز باید در ضریب ریالی ۳۰۴۰ ضرب بشود، در صورتی که برای یک کارمند دستگاه قضائی هزار پانصد امتیاز او در ضریب ریالی ضرب می‌شود که مقدار آن ۱۴ برابر مقدار ضریب ریالی یک معلم است) به بیان دیگر «ارزش هر امتیاز یک کارمند دستگاه قضائی در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم چهارده برابر یک امتیاز معلم می‌باشد» که خود این امر بستر ساز تحمیل ظلم مضاعف بر جامعه معلمان ایران شد.

دو - عنایت داشته باشیم که در طول عمر ۴۲ سال رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، پیوسته شاهد نرخ تورم سالانه ۴۰ تا ۴۲ و ۴۳ تا ۵۸ درصد بوده‌ایم که طبق گفته همتی رئیس پیشین بانک مرکزی، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۲ سال گذشته، برای تأمین حقوق کارمندان از تنخواه بانک مرکزی استفاده می‌کرده است (که همان تأمین حقوق کارمندان از طریق چاپ پول می‌باشد) البته رژیم (به دروغ) مدعی است که تأمین حقوق کارمندان تا کنون از طریق فروش اموال دولت صورت گرفته است. یادمان باشد که در این رابطه در دو دوره دولت تدبیر امید و بنفش شیخ حسن روحانی نقدینگی کشور هشت برابر افزایش پیدا کرد که خود این امر به معنای کاهش ۸۰۰ درصدی قدرت خرید مردم و کارمندان و من جمله جامعه معلمان کشور در طول ۸ سال گذشته می‌باشد. لهذا همین امر باعث گردیده است که جامعه معلمان ایران در این شرایط به صورت یکپارچه اعتراضات مطالباتی و صنفی خود را

در راستای افزایش حقوق و وضعیت معیشت‌شان (به شکل آکسیونی و خیابانی و اعتصابی و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل از جناح‌های قدرت و از جریان‌های جامعه سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ و دینامیک تکوین یافته از پائین) شکل بدهند.

سه - اگر چه بر اساس فصل ششم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (که در سال ۹۰ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به تصویب رسید) می‌بایست حقوق معلمان بر اساس سطح کیفی آنها مشخص شود، اما این طرح رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم مانند دیگر طرح و برنامه‌هایش در لای کاغذها باقی ماند و هرگز و هرگز اجرا نشد.

چهار - در شرایط امروز جامعه ایران که طبق آمار بانک مرکزی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تورم سالانه ۵۸ درصد می‌باشد و خط فقر اعلام شده توسط مرکز آمار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ۱۲ میلیون تومان می‌باشد و هزینه حداقل سبد معیشتی یک خانوار طبق اعلام کمیته مزد شورا عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بیش از ده میلیون تومان می‌باشد، طبیعی است که رویکرد مجلس پادگانی یازدهم و دولت پادگانی رئیسی و حزب پادگانی خامنه‌ای در رابطه با حقوق معلمان به اندازه‌ای است که معلمان تنها قادر به بازتولید نیروی خود برای ادامه کار خود باشند نه بیشتر از آن، بنابراین از اینجا است که باید بگوئیم



که «دریافتی جامعه معلمان ایران کمترین دریافتی نسبت به سایر کارمندان خدمات کشوری است.»

پنج - در حال حاضر میانگین حقوق معلمان رسمی ایران (که بیشترین حقوق در میان ۷۵۰ هزار نفر کادر آموزشی می‌گیرند) ماهانه هفت و نیم میلیون تومان می‌باشد که چهار و نیم میلیون تومان زیر خط فقر اعلام شده بانک مرکزی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد. البته باید عنایت داشته باشیم که معلمان رسمی فوق، غیر معلمان حق التدریسی می‌باشند که یک سوم معلمان رسمی حقوق می‌گیرند و غیر معلمان آزاد و خرید خدمتی آموزش پرورش هستند که حتی کمتر از دو میلیون تومان ماهانه حقوق دریافت می‌کنند و غیر معلمانی هستند که مشمول قانون کارند (مانند معلمان مدارس غیر انتفاعی که مورد ظلم مضاعفی واقع می‌شوند، زیرا این معلمان کارفرمای خصوصی دارند) اما حتی کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که یک چهارم خط فقر امروز جامعه می‌باشد) حقوق دریافت می‌کنند. بیافزائیم که در چارچوب لایحه مدیریت خدمات کشوری، دستگاه‌هایی که تمکن مالی دارند، به دلیل اینکه با ارائه خدمت‌شان به مردم مستقیماً از آنها پول می‌گیرند (مانند وزارت نیرو و وزارت نفت و گاز و یا دستگاه‌های قضائی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) خدماتی مانند زمین و امتیازات دیگر حکومتی جدای از حقوق به آنها می‌دهند که از این بابت جامعه معلمان ریالی برخوردار نمی‌شوند.

شش - جامعه معلمان ایران به خوبی می‌دانند که در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌دستی حاکم «زیرساخت مشکلات اصلی آنها از نظر حقوق و مزایا، عدم پایداری این رژیم نسبت به قوانینی است که حتی خود این رژیم برای تأمین حقوق و مزایای جامعه معلمان تصویب کرده است»؛ و لذا از آنجائیکه جامعه معلمان ایران به خوبی دریافته‌اند که رژیم عمده‌اً از اجرای قوانین خود در خصوص افزایش حقوق معلمان ایران خودداری می‌کند، دیگر به دنبال اجرای آن قوانین نیستند، بلکه در این شرایط با طرح شعار: «حفظ هم ترازوی ۸۰ درصد هیات علمی دانشگاه خط قرمز معلمان است» و شعار «اجرای رتبه‌بندی بر اساس ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها» (آنچنانکه در بند یک قطعنامه روز شنبه سوم مهر ماه ۱۴۰۰ شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران دیدیم) «به دنبال روزنه امید جدیدی برای افزایش حقوق خود هستند» لهذا، در همین رابطه است که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در پایان قطعنامه سوم مهر ماه ۱۴۰۰ خود اعلام می‌کند که: «شورای هماهنگی فریب وعده‌های بی‌پشتوانه و تکراری مسئولان نخورده و به پشتوانه قشر فریخته فرهنگیان محترم تا عملی شدن خواسته‌های مطرح شده، این اعتراضات را ادامه خواهد داد و در فراخوان‌های بعدی به استحضار جامعه معلمان کشور و مردم عزیز ایران خواهد رساند» (از قطعنامه سوم مهر ۱۴۰۰ شورای هماهنگی).

باری، در همین رابطه بوده است که شورای هماهنگی قبلاً در بیانیه‌ای

اعلام کرده بود که «اگر تا مهر ماه ۱۴۰۰ بخشی از مطالبات معلمان پرداخت نشود وارد کنش‌های میدانی می‌شوند یعنی برای برگزاری تجمعات اعتراضی در سراسر کشور فراخوان خواهند داد و درخواست اعتصاب معلمان و شرکت نکردن در کلاس‌های مجازی خواهند داد» که خود این امر نشان دهنده آن است که جامعه معلمان ایران به این واقعیت دست پیدا کرده است که «راهی جز کنش‌های میدانی برای حرکت‌های مطالبه‌محور آن‌ها باقی نمانده است». آنچه‌آنکه در این رابطه شاهد بودیم که معلمان کارنامه سبزه‌ها (همان معلمانی که از طریق کنکور سراسری جذب آموزش و پرورش شده‌اند) یا نو معلمان یا معلمان جدید، از شهریور ماه ۱۴۰۰ حرکتی جدای از جنبش معلمان طرفدار رتبه‌بندی تحت رهبری شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، به صورت سراسری و در شکل خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین انجام دادند؛ و دلیل این امر همان بود که:

الف - این معلمان کم‌ترین میزان حقوق و بیش‌ترین نیاز مالی دارند. زیرا حتی مسکن و نیازهای عادی زندگی‌شان تأمین نشده است و از حقوق و مزایای خیلی کمی برخوردار می‌باشند.

ب - افزایش حقوق این معلمان کمتر از افزایش حقوق نسبت به معلمان دیگر است که سابقه خدمت دارند.

ج - این معلمان برعکس معلمان رسمی در این شرایط با اصلاح

پایه‌های حقوق‌شان نیز موافقت، یعنی آنها می‌خواهند در چارچوب قانون خدمات کشوری ابتدا پایه حقوقشان به حد مطلوبی برسد تا بر اساس طرح رتبه‌بندی بتوانند از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار شوند.

هفت - حتی در همین شرایط بین کنش‌گران معلمان رسمی دو رویکرد متفاوت نسبت به افزایش حقوق آنها وجود دارد:

رویکرد اول: رویکردی است که بر طرح رتبه‌بندی به صورت ۸۰ درصدی حقوق اساتید دانشگاه‌ها تکیه می‌کنند. (مانند رویکرد شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران آنچنانکه در بند یک قطعنامه فوق دیدیم).

رویکرد دوم: رویکردی است که بر افزایش ضریب حقوقی معلمان در چارچوب قانون مدیریت خدمات کشوری تکیه می‌کنند.

طرفداران رویکرد دوم (در جامعه معلمان ایران) بر این باورند که اگر ۲۰ درصد به حقوق معلمان نسبت به سایر کارمندان دولت در چارچوب قانون مدیریت خدمات کشوری اضافه بشود، معادل‌سازی رتبه‌بندی در حق جامعه معلمان ایران می‌تواند به صورت قاعده‌مند اجرائی گردد. آن‌ها اعتقاد دارند که در این چارچوب توسط قانون مدیریت خدمات کشوری و نظام هماهنگ پرداخت کارکنان، دستگاه‌های اجرائی که مسئول ارزش‌یابی عوامل شغلی آنها می‌باشد، می‌توانند پایه حقوق

معلمان شاغل و بازنشسته را تا پایهٔ مشمولیت رتبه‌بندی ۸۰ درصدی بالا ببرند.

همچنین طرفداران رویکرد دوم معتقد هستند که در سال‌های گذشته هر بار که رتبه‌بندی توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به اجرا درآمده است، صورت ظاهری و فرمالیته داشته است، یعنی ضریب‌هایی را به حقوق معلمان اضافه کرده‌اند و بعد (برای خاموش کردن فریاد اعتراض کنش‌گران جنبش مطالبه‌محور معلمان ایران) اسم آن را اجرای رتبه گذاشته‌اند.

هشت - بحث رتبه‌بندی حقوق معلمان در طول ۱۶ سال گذشته (به خاطر اینکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به دنبال اجرای تمام و کمال آن برای معلمان نبوده است) بسترساز درگیری سیاسی فراوانی بین دولت‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شده است. به طوری که در این رابطه خوب می‌دانیم که دولت پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر محمود احمدی نژاد در روزهای آخر عمر دولتش لایحه رتبه‌بندی حقوق معلمان (بدون اینکه اعتباراتی برای آن در نظر بگیرد) در کاسهٔ دولت امنیتی و بنفش و کلیدساز شیخ حسن روحانی گذاشت و دولت بنفش و کلیدساز شیخ حسن روحانی هم طی هشت سال بدون اجرای آن با وعده وعید به روزهای آخر عمر دولتش کشانید و بدون تأمین اعتبار در بودجه ۱۴۰۰ امروز تحویل دولت پادگانی ابراهیم رئیسی داده است و دولت پادگانی ابراهیم رئیسی هم امروز رسماً اعلام می‌کند که بودجه‌ای

در اختیار ندارد که این طرح را اجرائی کند، بنابراین در همین رابطه است که الیاس نادران (نماینده مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در روز ۱۶ آبان جاری در کمیسیون آموزش مجلس جهت اصلاح لایحه رتبه‌بندی معلمان) اعلام کرد که: «ارائه این لایحه در این شرایط پوست خربزه دولت قبل به زیر پای دولت رئیسی می‌باشد.»

پایان

